

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

تَوَاعِظٌ قَيِّمَةٌ (پندهایی ارزشمند)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُحِبُّ	و	الْأَبَاءَ	و	الْأُمَّهَاتِ	زُؤِنَةً	فِي	أَحْسَنِ	حَالٍ
دوست دارد		پدران		مادران	دیدن	در	بهترین	حال

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند، (پدران و مادران دیدن فرزندانشان را در بهترین حال دوست دارند)

و	بِذَلِكَ	يُرْشِدُونَهُمْ	دَائِمًا	إِلَى	الْصَّالِحَاتِ	و	الْأَعْمَالِ	الطَّائِبَةِ
	و	راهنمایی می‌کنند آن‌ها را	همیشه	به	صفت‌ها	و	کارها	شایسته

و به خاطر آن (به خاطر همین) همیشه آنان را به صفت‌های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند،

فَالْأَخْلَاقِ	و	التَّقْوَى	و	تَقْلِيمِ	و	القُلُوبِ	و	التَّهَارَاتِ	و	التَّقْوَى	و	التَّقْوَى	و	التَّقْوَى
مانند اخلاق		تیک		یاد گرفتن		دلش‌ها		مهارت‌ها		و	هنرها		مقید	

مانند اخلاق تیک و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای مفید،

و	الْإِيمَانِ	عَنِ	الْأَرْوَاقِ	و	التَّغْرِبِ	إِلَى	الْأَفْئِيلِ	و	الْإِيمَانِ	بِالْوَيْبَةِ	و	مُطَالَعَةِ	الْكِتَابِ	
	و	دور شدن از	فرومايگان	و	نزدیک شدن	به	شایستگان	و	توجه	به	ورزش	و	مطالعه	کتاب‌ها

و دور شدن از فرومايگان و نزدیک شدن به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها،

و	الْإِحْتِرَامِ	الْقَانُونَ	و	الْإِقْتِصَادِ	فِي	اسْتِهْلَاقِ	الْمَاءِ	و	الْكَهْرِبَاءِ	
	و	احترام گذاشتن	قانون	و	صرفه‌جویی	در	مصرف کردن	آب	و	برق

و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق،

و	حَسَنِ	التَّغْذِيَةِ	و	حَيْرِ	ذَلِكَ	مِنَ	الْصَّالِحَاتِ	و	الأعمالِ ...	
	و	خوب	تغذیه	و	بجز	آن	از	صفت‌ها	و	کارها

و تغذیه خوب (خوب خوردن) و به‌جز آن از صفت‌ها و کارها ... [ای دیگر راهنمایی می‌کنند].

و	فِي	الْقُرْآنِ	التَّكْرِيمِ	فَرَى	«لَقَمَانَ الْحَكِيمَةَ»	تَقَدَّمَ	لِإِبْنِهِ	تَوَاعِظٌ	قَيِّمَةٌ	
	و	در	قرآن	کریم	می‌بینیم	لقمان حکیم	تقدیم می‌کند	به پسرش	پندها	ارزشمند

و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می‌بینیم که به پسرش پندهایی ارزشمند را تقدیم می‌کند،

و	هَذَا	نَمُونَةٌ	تَرْتِيبِيَّةٌ	بِهِ	فَلِ الشَّبَابِ	لَقَدْ	جَاءَ	فِي	الْقُرْآنِ	التَّكْرِيمِ		
	و	این	نمونه	پرورشی	تا راهنمایی شود	به آن	همه	جوانان	پس آمده است	در	قرآن	کریم

و این نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان با آن راهنمایی شوند پس در قرآن کریم آمده است:

«رَابِعِي أَيْمٌ»	الضَّلَاةِ	و	أَمْزٍ	بِالْمَعْرُوفِ	و	أَنْدَ»	عَنِ	الشُّكْرِ	و	اسْتِزْهَاقِ	مَا	أَسَابَتْ			
ای پسرکم	بروای دار	نماز	و	دستور بده	به کار تیک	و	بازدار	از کار زشت	و	صبر کن	بر	آن چه	تو را	دچار کرد	(بر تو وارد آمد)

ای پسرکم نماز را برپای دار و به کار تیک دستور بده و از کار زشت بازدار و بر آن چه تو را دچار کرده صبر کن (بر تو آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبیلی کن)

لَنْ	ذَلِكَ	مِنَ	عَزَمِ	الْأُمُورِ	و	لَا	تَحْزَنُ	خُذْنِ	بِالنَّاسِ	و	لَا	تَمْسُقْ	فِي	الْأَرْضِ	مَرَحًا										
به	درستی	که	آن	از	کارهای	مهم	و	با	تکبر	برنگردان	گونه‌ات	رویت	برای	مردم	و	راه	نرو	در	زمین	شادمانه	و	با	ناز	و	خودپسندی

به درستی که آن از کارهای مهم است و با تکبر رویت (گونه‌ات) را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۱. «أَحْسَنُ» بر وزن «أَفْعُلُ» اسم تفضیل است.

۲. «الْأَرْوَاقِ» و «الْأَفْئِيلِ» مفرد آن‌ها به ترتیب «الْأَرْوَالُ» و «الْأَفْعَالُ» اسم تفضیل هستند.

۳. «أَيْمٌ» فعل امر از باب إفعال است. (تَقِيمٌ - لِمَنْ - أَيْمٌ - أَيْمٌ)

۴. «أَنْدَ» فعل امر از «تَمَسَّقُ» است که حرف «ه» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

۵. «لَا تَمْسُقْ» فعل نهی از «تَمَسَّقُ» است که حرف «ه» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

واژگان

<p>إِنَّمَا: بنابراین</p> <p>إِسْتَهْلَكَ: مصرف کردن</p> <p>إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ</p> <p>أَنْفُسِي مِنْ شَوْبِكَ: صداقت را پایین بیاور</p> <p>عَفْرٌ، يَعْفُرُ</p> <p>إِقْبَادٌ: میان‌روی کن (فَضْلٌ يَفْضِدُ)</p> <p>أَقْبَى: برای دار «أَقْبَمُ الشَّلَاةُ: نماز را برای دار»</p> <p>أَقَامَ، يَقِيمُ</p> <p>إِقْتِصَادٌ: صرفه‌جویی (فَتَشَدَّ يَقْتَصِدُ)</p> <p>أَنْكَرُ: زشت‌تر، زشت‌ترین = أُنْتَجِ</p> <p>إِنْتَهَى، يَنْتَهِي</p> <p>أَوْمَرُ: دستور بده (وَأَوْمَرُ = وَأَمْرٌ)</p> <p>أَهْنَى: هدیه کرد</p> <p>تَخْفِيفٌ</p> <p>تَرْوِيحٌ: پرورشی</p> <p>تُرْضِي: خشنود می‌کند (أَرْضِي، يَرْضِي)</p> <p>تُعَافِي: کيفر می‌دهی</p> <p>(ماضی مجهول: فَوَقَّبَ، كَيْفَرُ شَدَّ)</p> <p>تَعَفَّرَ: عمر می‌کند، در این جا یعنی مانده‌گار می‌شود (عَفَرَ، يَعْفُرُ)</p> <p>جَادِلٌ: بحث کن، ستیز کن، مجادله کن</p> <p>جَيْتَارٌ: استعجاب زورمند</p> <p>«صفت خدا به معنای توانمند»</p>	<p>خَشِنَةٌ: نیکو گردانیدی</p> <p>خَمِيرٌ: خرها (مغز، جمار)</p> <p>خَيٌّ: بشتاب</p> <p>خَذَّ: گونه</p> <p>ذَخٌّ: رها کن (وَذَعُ، يَذِخُّ)</p> <p>زَمِيلٌ: همکار، هم‌شاگردی</p> <p>سَادٌ: بد شد (مضارع: يَسُوذُ)</p> <p>بِغْرٌ: قیمت = ثَمَنٌ</p> <p>أَشَابِيهِ: دشنام‌دهنده</p> <p>شَيْبَةٌ: تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)</p> <p>الْخَمْسَةُ: خاموشی، دم فروستن</p> <p>شَلٌّ: همراه شد</p> <p>عَلَبَ: عذاب داد</p> <p>فَزَمَ الْأُمُورَ: کارهای مهم</p> <p>غَلَبَتْ: چیره شد</p> <p>فُضِرَ: فخر فروش = مُتَوَانِعٌ</p> <p>فُنُونٌ: هنرها (مغز، فَنٌّ)</p> <p>الْفُلُقُ: سپیدمدم</p> <p>قَبِيحٌ: ارزشمند</p> <p>لَـ: بی‌گمان (حرف تأکید)</p> <p>لَا تَنْفَرُ خَدَّكَ: با تکبیر رویت را برنگردان</p> <p>(مضارع: يَنْفَرُ)</p> <p>لَا تُقْسِي: راه نرو (ماضی: قَسَى / مضارع: يُقْسِي)</p>	<p>لَانْتَمِ: تا کامل کنم (تَشَمَّ، يَنْتَمِي)</p> <p>لِيَهْتَدِي: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)</p> <p>مَا لِي: آن چه می‌آید</p> <p>مَنْزِلَةٌ: مغازه</p> <p>مَهْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ</p> <p>مَرَمًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی</p> <p>مَشِيٌّ: راه رفتن</p> <p>مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند ← اِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ؛ خودپسندی</p> <p>مَشْغُورٌ: کار زشت</p> <p>الْمَهَانُ: خوار</p> <p>مَهْلًا: آرام باش</p> <p>مَيِّزٌ: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّزُ / امر: مَيِّزْ)</p> <p>مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال) (جمع: مِيزَانٌ)</p> <p>لَاهِي: ناپ، بازدارنده</p> <p>(جمع: لَاهُونَ، لَاهِيْنَ و لَاهَاتٌ)</p> <p>تَنْفَسِي: آرزو می‌کنیم</p> <p>نَسْتَوِيحُ: می‌سپاریم</p> <p>لِنَنْفِي: دیدار می‌کنیم</p> <p>نَمُوذَجٌ: نمونه (جمع: نَمَازِجٌ)</p> <p>نَوْعِيَّةٌ: جنس</p> <p>يَسْتَهْلِكُ: خشمگین می‌کند (ماضی: اَسْخَطَ)</p> <p>يَقْدِمُ: تقدیم می‌کند، پیش می‌فرستد</p> <p>(ماضی: قَدَّمَ)</p>
---	--	---

<p>أَوْقَى = شَلَى بر روی، بالای</p>	<p>إِنَّمَا = لِيَا بنابراین</p>	<p>مَنْعَجَرٌ = مَهْتَالٌ = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ = فُضِرَ خودپسند، فخر فروش</p>	<p>إِهْتَدَى = أَرشَدَ راهنمایی کرد</p>	<p>أَنْكَرُ = أُنْتَجِ زشت‌تر، زشت‌ترین</p>	مترادف
	<p>أَعْمَالٌ = أُمُورٌ کارها</p>	<p>تَعَفَّرَ = دَثَانٌ مغازه</p>	<p>أَحْسَنُ = أَفْضَلُ، أَطْيَبُ، خَيْرٌ بهتر، بهترین</p>	<p>نَوْعِيَّةٌ = نَسَائِجٌ پندها، نصیحت‌ها</p>	

فَخُورٍ (مُتَكَبِّرٍ) مِ الْمُتَوَاضِعِ فخر فروش، خودبین مِ فروتن	الْمُطَّسِّعِ مِ الزُّوْجِ پایین بیار مِ بالا ببر	اِسْتِهْلَاكٍ مِ اِقْتِصَادٍ مصرف کردن مِ صرفه جویی	اِنْتِهَآءٍ مِ اَزْمَتٍ بازدار مِ دستور بند	غَالِيَةٍ مِ زَخِيصَةٍ گران مِ ارزان
اِسْتَفْتَى مِ سَلٍ راهنمایی شد مِ همراه شد	تَخَاطَبَ مِ تَكَلَّمَ مخاطب مِ گوینده	اَبَاءٍ مِ اَهْمَاتٍ پدران مِ مادران	اِرَابِلٍ مِ اَفْاِئِلٍ فروماگان مِ شایستگان	مَعْرُوفٍ مِ شَنْكِرٍ کار خوب مِ کار زشت
اِمَانَةٌ مِ خِيَالَةٍ امانت مِ خیالات	اَبِيضٍ مِ اَسْوَدٍ سفید مِ سیاه	اَعْدَاءٍ مِ اَسْدِقَاءٍ دشمنان مِ دوستان	صَدُوَّةٍ مِ صَدَاقَةٍ دشمنی مِ دوستی	
عِيَادٍ مِ عِيَدٍ بند	نَوَاصِطٍ مِ نَوَاصِئَةٍ بند	اَبَاءٍ مِ اَبٍ پدر	اَوْلَادٍ مِ وَلَدٍ فرزند، پسر	اَعْمَالٍ مِ عَمَلٍ کار
اَخْلَاقٍ مِ اَخْلَاقٍ خوی، اخلاق	عُلُومٍ مِ عِلْمٍ دانش	فُنُونٍ مِ فَنٍ هنر	اِرَابِلٍ مِ اِرْدَلٍ فرومایه	اَفْاِئِلٍ مِ اَفْضَلٍ شایسته
كُتُبٍ مِ كِتَابٍ کتاب	شِيَابٍ مِ شَابٍ جوان	شَدَائِدٍ مِ شَدِيدَةٍ گرفتاری، سختی	اَسَاتِذَةٍ مِ اَسْتَاذٍ استاد	اَسْدِقَاءٍ مِ صَدِيقٍ دوست
زُنَادٍ مِ زَمِيلٍ همشاگردی، همکار	جِيرَانٍ مِ جَارٍ همسایه	اَقْرَبَاءٍ مِ قَرِيبٍ خویشاوند	لَمَازِجٍ مِ لَمُودِجٍ نمونه	اِخْوَانٍ مِ اَخٍ برادر
عُيُوبٍ مِ عَيْبٍ عیب	بِهَائِمٍ مِ بَهِيمَةٍ چارها	مَلَاعِبٍ مِ مَلْعَبٍ ورزشگاه، زمین بازی	مَطْلَعِمْ مِ مَطْلَعِمْ رستوران	مَنْزِلٍ مِ مَنَزَلٍ خانه
فَسَاتِينٍ مِ فَسْتَانٍ پیراهن زنانه	شِرَاوِيلٍ مِ شِرْوَالٍ شلوار	اَشْعَارٍ مِ شِعْرٍ قیمت	مَكَاوِمٍ مِ مَكْرُوْمَةٍ کرامت، بزرگواری	مَصَادِرٍ مِ مَصْدَرٍ منبع
نَهَائٍ مِ نَاهِيٍ بازدارنده	خَمِيرٍ مِ خِمَارٍ خر	اَفْعَالٍ مِ فِعْلٍ فعل	نَعُوصٍ مِ نَعِصٍ متن	اَقْرَبَاءٍ مِ قَرِيبٍ نزدیک، خویشاوند

متضاد

جمع
مکثر

□ عَمَّيْنِ الشَّحِيحِ وَ الْعَطْفِ حَسَبَ نَحْوِ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر اساس متن درس مشخص کن.) ✓ ✘

- ✓ ۱- يَجِبُ أَنْ لَا يُزْفِعَ أَسْوَأَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ تَتَكَلَّمُ نَفْعًا. (نباید صداهایمان را بر صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بالا ببریم.)
- ✓ ۲- سَلِّمْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ السَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. (ما باید به ادای نماز در زمانش نگهداری کنیم. نماز را در وقتش بخوانیم.)
- ✓ ۳- قَدَّمَ لِعَمَّانَ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ نَوَاصِطَ قَبِيْمَةً. (عمان حکیم پندهایی ارزشمنند را به فرزندش (پسرش) تقدیم کرد.)
- ✘ ۴- لَا تَفْعَرْ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ. (حکمت در قلب [لسان] فروتن ماندگار نمی‌شود.)
- ✘ ۵- اِلْعِجَابٌ بِالنَّفْسِ عَقْلٌ مَقْبُولٌ. (خودپسندی کاری پذیرفته شده است.)

قواعد

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ التَّكْنَانِ

اسم تفضیل

اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.

اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛ مثال

- صغُر: کوچک شد ← اصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک‌تر، کوچک‌ترین
 کثیر: بزرگ شد ← اکتیر (مؤنث آن «کتیری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
 حسن: خوب شد ← احسن (مؤنث آن «حسنتی»): خوب‌تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
 قُرْب: نزدیک شد ← اقرب (مؤنث آن «قربی»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
 فضل: برتری یافت ← افضل (مؤنث آن «فضلی»): برتر، برترین

تست ۱ عین ما لیتر اسم تفضیل:

۳۱ اجمل

۳۲ اکرم

۲۲ اکل

۱۱ افع

پاسخ اسم‌های «أفع» و «أفع»: سوخته‌تر، سوخته‌ترین - اکرم: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - اجمل: زیباتر، زیباترین «همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «اکل»: خورده فعل ماضی است. بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

تست ۲ ائی الأسماء کلها اسم تفضیل:

۲۱ أشجع - عَفَلر - أرجم

۱۱ اصغر - أظهر - محكوم

۲۲ أرفع - راجم - أعلم

۳۱ أسع - عطفی - أصلح

پاسخ در گزینه (۱) «محكوم»: حکم داده شده «بر وزن «أفعل» و اسم مفعول است و «أصغر»: کوچک‌تر، کوچک‌ترین «أظهر»: پاک‌تر، پاک‌ترین «اسم تفضیل هستند و در گزینه (۲) «عَفَلر»: بسیار آموخته «بر وزن «فعل» و اسم مباله است و «أشجع»: شجاع‌تر، شجاع‌ترین «أرجم»: مهربان‌تر، مهربان‌ترین «اسم تفضیل هستند در گزینه (۳) «أسع»: شواتر، شواترین «عطفی»: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین «أصلح»: درست‌کارتر، درست‌کارترین «تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند در گزینه (۴) «أرفع»: راجم‌کننده «بر وزن «فعل» و اسم فاعل است و «أرفع»: بلندتر، بلندترین «أعلم»: داناتر، داناترین «اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید

- آسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگتر از اروپا است.
 آسیا أكبر المدن العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
 آسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
 جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
 جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
 جبل دماوند أعلى جبل في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
 أفضل الناس أنفهم للناس. ← بهترین مردم سوخته‌ترینشان برای مردم است.
 همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید

اگر حرف جز «من» بیاید اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال هذا أكبر من ذلك ← این بزرگتر از آن است.

بعد از اسم تفضیل

اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و یا پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

۱. گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فعلها» است. مثال: أعلى - مؤنث ← قلبه بالان، بلندتر

سؤال عَيْنُ تَرْجَمَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ [بِشَكْلِ صِفَةٍ تَفْضِيلِيَّةٍ أَوْ صِفَةٍ عَائِلِيَّةٍ فِي الْعِبَارَاتِ. (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

الف) كَرِيهُ عَلِيٍّ أَحْسَنُ مِنْ كَرِيهِ نَابِرٍ. (الف) كَرِيهُ عَلِيٍّ أَحْسَنُ مِنْ كَرِيهِ نَابِرٍ.
ج) عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ. (ج) عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ.
هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْخَصُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ. (هـ) هَذَا أَرْخَصُ قَمِيصًا.

پاسخ الف) أَحْسَنُ: بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.
ترجمه: «درسی علی بهتر از درسی نابیر است.»

ب) أَحْسَنُ: بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (الطَّلَابِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.
ترجمه: «او از بهترین دانش‌آموزان است.»

ج) أَشْجَعُ: شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.
ترجمه: «علی از سعید شجاع‌تر است.»

د) أَشْجَعُ: شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (النَّاسِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.
ترجمه: «او از شجاع‌ترین مردم است.»

هـ) أَرْخَصُ: ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.
ترجمه: «این پیراهن ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

و) أَرْخَصُ: ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (قَمِيصِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.
ترجمه: «این ارزان‌ترین پیراهن ما است.»

تست ۳: عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَتْ فِيهَا صِفَةٌ عَائِلِيَّةٌ (صفت برترین):

۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ! (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ!
۲) أَلْجَرِيَّةُ مِنَ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ (۲) أَلْجَرِيَّةُ مِنَ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ!
۳) إِنَّ التَّوَالِيعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعَجَبِ (۳) إِنَّ التَّوَالِيعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعَجَبِ!
۴) مَكْتَبَتِي أَصْفَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي! (۴) مَكْتَبَتِي أَصْفَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضاف‌الیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أَنْفَعُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَصْفَرُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است». بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

نکته

فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان (بر وزن «أَفْعَلُ») در آخر به شکل «تِ ی» نوشته می‌شود و به شکل «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، هما، ...) باشد آخرشان به شکل «الف» نوشته می‌شود.

مثال

خَلْقِي (خ ف ی) ← أَخْفَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)
عَلَا (ع ل و) ← أَغْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَغْلَاهُمْ (بلندترینان)
عَلَا (ع ل و) ← أَغْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَغْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

فعل‌هایی که در سه حرف اصلی خود، حروف دوم و سوم آن‌ها مانند هم باشند، در ساختن اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»، دو حرف مانند هم، یا هم ادغام (أَقْلُ) می‌شوند.

مثال

حَبِّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبُّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)
قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلُّ (کم‌تر، کم‌ترین)
تَقَى (از ریشه «ر ق ق») ← أَتَقَى (دلسوزتر، دلسوزترین)

تست ۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ صِيَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيْشَةٍ) الْأَفْعَالِ:

۱) ع ف و ← أمّو ۲) ق و ي ← أقوى ۳) ش ة ة ← أشدّه ۴) ض ز و ← أضمر

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه مَقَوَّ «اعنی (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَّی «قوی‌تر، قوی‌ترین» درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ «شد (ش s، d)» أَشَدَّ (محکم‌تر، محکم‌ترین) می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّ «ض (ض r)» أَضَرَّ (مضرت‌تر، مضرت‌ترین) و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

• مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال فاطمةُ الأکبری، زینبُ الصُّغری

• اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل [ین]» می‌آید.

مثال فاطمةُ اکبرُ من زینب ← فاطمة از زینب بزرگ‌تر است.

هذه التَّمِيذَةُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ التَّكْمِيذِ ← این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

• غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفعلیل» است؛ مانند «أفْضَلُ» که جمع آن «أفْضِلُ» می‌باشد.

مثال إذا عَلَتْ الأَرْبَابُ هَلَّتْ الأَفْضِلُ ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

(أرْأَدُ) جمع مکتسر «أرْأَدُ» و «أفْضِلُ» جمع مکتسر «أفْضِلُ» است.

• اگر جمع مکتسر بر وزن «أفعلیل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است شکل مفرد آن را در نظر بگیریم.

مثال

أسلیح ← إصْبَع (انگشت) / أَمَاكِن ← مَكَان (جاء، مکان)، اسم تفضیل نیستند.

أكْبَر ← أَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَم ← أعظم (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)، اسم تفضیل هستند.

تست ۵ عَيْنِ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

۱) إیران من أَجْزَلِ السَّنَابِلِ فِي الْعَالَمِ

۲) أصغرُ أخي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أُسْرَتِنَا

۳) لَنْ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرِيْبِنَا

۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

پاسخ در گزینه (۱) «أَجْزَلُ» زیباترین، اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أصغرُ» کوچک‌ترین، و «أَحَبُّ» دوست‌داشتنی‌ترین، اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أكْبَرُ» بزرگان، جمع مکتسر «أكْبَرُ» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أَحْسَنُ» بهترین، اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

إِخْتِيَارُ لَفْسِكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه الأحادیث الثَلَاثَةِ، ثُمَّ فَصَحَ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده).

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَفَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رسول الله ﷺ

أَعْلَمُ: اسم تفضیل

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانش افزود (بیافزاید).

۲. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ

أَحَبُّ / أَنْفَعُ: اسم تفضیل

دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین بندگان برای بندگانش است.

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْخَشْيَةُ مِنَ الْخَلَالِ. رسول الله ﷺ

أَفْضَلُ: اسم تفضیل

برترین کارها، گسب از (دزدی) حلال است.

اگر وزن «أفعل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال أحمَرُ: سرخ، أبيضُ: سفید، أسودُ: سیاه ...

أعْوَجُ: کج، أعمى: کور، لال، أعمى: کور ...

• اگر بعدشان حرف جر «بن» بیاید و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) «خوبتر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوبتر از آن است.

خَلْفَهُ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاقی او، بدتر از پدرش است.

تَفَكَّرُوا سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

• اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکل صفت عالی (صفت برترین) «خوبترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

مثال خَيْرَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوبترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترینشان است.

إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترین مردم است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَمْتَدِّدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَبْتَدِئُ الْخِيَانَةَ.

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

خَيْرٌ عَلَى خَيْرٍ لَفْظِي. به سوی بهترین کار بشتاب.

• اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند.

مثال هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.

الزَّجَلُ الْكَلْبِيُّ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.

• اگر حرفی «أل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.

مثال خَيْرٌ خَصْلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.

أَشْرُّ خَصْلَةِ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

• دو کلمه «خیر» و «شر»

اسم تفضیل نیستند

تست ۶ عَيْنٌ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(۱) أَقْرَبُ / أَبْعَدُ

(۲) أَذْكَى / أَعْلَمُ

(۳) أَعَزُّ / أَفْقَلُ

(۴) أَبْيَضُ / أَحْمَقُ

پاسخ در گزینه (۱) «أقرب/بزرگ‌ترین، نزدیک‌ترین» و «أبعد/دورتر، دورترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أذکی/باهوش‌تر، باهوش‌ترین» - «أعلم/داناتر، داناترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أعز/از ریشه «ع ز ع»: عزیزتر، عزیزترین» - «أفقل/«سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أبيض/سفید/أحمق/ناهان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند. بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

تست ۷ تَمَيَّزْ كَلِمَةَ «خَيْرٍ» اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(۱) لَيْسَتْ خَيْرٌ الْمَلَأْسِي لِلْمَيَابِقِ

(۲) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

(۳) الْخَيْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

(۴) مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَمْلَأَنَّ اللَّهُ

پاسخ در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «الملاسی» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست. بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

ویژه علاقه‌مندان

• «أدنی» و «مؤتَبَرٌ» آن «دنیا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دنیا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود.

مثال مِنْ أَدْنَى بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى إِسْرَائِيلَ. از نزدیک‌ترینش تا دورترینش.

• «أول» و «مؤتَبَرٌ» آن «اولی» به معنی «یکم، اولین»، «هم‌چنین» «آخر» و «مؤتَبَرٌ» آن «آخری» به معنی «دیگر، دیگری، بازهمین» اسم تفضیل هستند.

• «أفعل» «أربع» چهار، «أربعون» چهل، «که بر وزن «أفعل» هستند اسم تفضیل نیستند.

۱. الف و لام داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ هِيَ الْفُضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.

۲. مضاف‌الیه داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ فَضْلَى التَّلْمِيذَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.

• اسم تفضیل طبق اسم مؤنث در دو حالت به شکل مؤنث می‌آید

تست ۸

ما هو العَمَلُ غن اسم التفصیل فی العبارات؟

- (۱) زینبُ هِیَ الْفُضَلَى (۲) حَسینٌ هُوَ الْأَفْضَلُ (۳) عَلِیٌّ أَفْضَلُ بَیْنَ حَسَنِیْنِ (۴) فَاطِمَةُ فَضَلَى مِنْ زَیْنَبِهَا

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل «الْفُضَلَى» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الْأَفْضَلُ» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أَفْضَلُ» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فُضَلَى» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمه / زینب» آمده است باید مذکر «أَفْضَلُ» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

إِخْتِیْبُ لَفْسِكَ (خودت را بیازمای)

ترجم العبارات التالیة. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

۱. «... زینا اَمَّا فَاعْبِرْ لَنَا وَ اِزْحَمْنَا وَ اَنْتَ خَيْرُ الزَّاجِمِیْنَ» (آمویون: ۱۰۹)

- پروردگارا، ایمان آورده‌ام پس ما را ببخشای (بیازما) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.

۲. «نِیْفَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ الْآلِ شَهْرِ» (القدر: ۳)

شب قدر بهتر از هرگز ماه است.

۳. «سُرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجُوهِیْنَ»

بدرترین مردم [انسان] دورو است.

۴. «خَيْرٌ اِحْوَابِكُمْ مِنْ اَهْدَى اِلَيْكُمْ غِیُوبِكُمْ» رسول الله ﷺ

بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که همه‌چیزتان را به شما هدیه کند.

۵. «مَنْ سَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ سُرٌّ مِنْ اَلْبِهَامِ» امیرالمؤمنین علیؑ

هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شود او بدتر از چارهایان است.

اسم مکان

اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَلٌ، مَفْعِلٌ، مَفْعَلَةٌ» می‌آید.

مثال

مَفْعَلٌ ← مَلْبَعٌ / ورزشگاه / مَطْلَعٌ / رستوران / مَضْجَعٌ / کارخانه / مَطْبُخٌ / آشپزخانه / مَخْرَجٌ / انبار

مَفْعِلٌ ← مَوْقِفٌ / ایستگاه / مَنَزِلٌ / خانه / مَسْجِدٌ / مسجدگاه / مَسْجِدٌ / مجلس / شُورَا / مشرق / مشرق / خَلُورٌ / مغرب / مغرب / بلختر

مَفْعَلَةٌ ← مَكْتَبَةٌ / کتابخانه / مَطْبَعَةٌ / چاپخانه / مَحْكَمَةٌ / دادگاه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِلٌ» است.

مثال

مَلْبَعٌ ← مَلَابِجٌ / مَطْلَعٌ ← مَطْلَعِیْمٌ / مَنَزِلٌ ← مَنَازِلٌ / مَخْرَجٌ ← مَخْرَجِیْنٌ

اگر جمع مكثر بر وزن «مَفَاعِلٌ» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

مَطْلَبٌ ← مَطْلَبٌ (موضوع، خواسته)، اسم مکان نیست.

مَشَارِبٌ ← مَشْرَبٌ (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَعَالِیْلٌ ← مَعْقِلٌ (محل گردهمایی، انجمن)، اسم مکان هستند.

اسم‌های بر وزن «مَكان» مانند «مَطْلَرٌ / فرودگاه / مَزَارٌ / زیارتگاه / مَجَالٌ / جولانگاه، قلمرو، زمینه» معمولاً اسم مکان هستند.

تست ۹ عَرِّیْ اِسْمَ الْمَكَانِ:

- (۱) مَسَائِلٌ (۲) مَحَابِرٌ (۳) مَشَاكِلٌ

پاسخ در گزینه (۱) «مَسَائِلٌ» جمع مكثر «مَسْأَلَةٌ» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «مَحَابِرٌ» جمع مكثر «مَحْبَرَةٌ» به معنی «تکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «مَحَابِرٌ» جمع مكثر و مفرد آن «مَحْبَرٌ» مکان حاضر شدن» (اسم مکان است. در گزینه (۴) «مَشَاكِلٌ» جمع مكثر «مَشْكِلٌ» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست. بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه الایتن و الیماز، ثُمَّ عَرِّينِ اسْمَ الْفُكَّانِ وَ اسْمَ التَّفْصِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِئُهُمْ بِالْبُحْرِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ زَيْلَهُ هُوَ أَشْرَمُ بِعَيْنِ مَنْ سَلَ عَنْ سَبِيلِهِ ...» اَنْتَحَل: ۱۲۵

– و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها بحث کن (استیز کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده دلالت است –

أَحْسَنُ – أَشْرَمُ اسم تفضیل

۲. (و الآخرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْطَنُ) الْأَعْلَى: ۱۷

و آخرت بهتر و ماندگارتر است.

خَيْرٌ – أَبْطَنُ اسم تفضیل

۳. كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جَنَدِي سَابِر» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانهٔ جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانهٔ هر جهان گذشته است.

مکتبهٔ اسم مکان بر وزن «مكتبة» – أَكْبَرُ اسم تفضیل

مخالفة

جواز (في سوق تشهد) گفتوگو (در بازار مشهد)

بَيْعُ الْفُلَابِي (فروشنده لباس‌ها)	الرَّيْبَةُ الْقَرِيْبَةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ تَرْحِيْباً بَلِيْداً. (سلام بر شما خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ (سلام بر شما)
سِتُّونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شصت هزار تومان)	كَمْ بَعْرُ هَذِهِ الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
بِتْدَا بِشَعْرٍ خَمْسِيْنَ أَلْفَ تُوْمَانٍ لِقَطِي انْفُورِي (به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	أَرِيْدُ أَرْخَضَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ شَالِيَةٌ (بازان تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَسْفَرٌ وَ بِنْفَشِي. (سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	أَيُّ لَوْنٍ بِنْدُكُمْ؟ (چه رنگی دارید؟)
بِتْدَا الْأَسْعَاظُ بِنِ خَمْسِيَّةٍ وَ سِتِّيْنَ أَلْفًا إِلَى خَمْسِيَّةٍ وَ ثَمَانِيْنَ أَلْفَ تُوْمَانٍ (قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْقَمِيْسَاتُ؟ (این پیراهن‌های رنگه چند تومان است؟)
سِتُّونَ تَنِي، بِخَفِيْفِ الشَّفْرِ خَسْبِ الْمُوْعِنَاتِ. (خاتم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	الْأَسْمَاظُ غَالِيَةٌ (قیمت‌ها گران است.)
أَشْرَوَالُ الرَّجَالِي بِتَسْمِيْنَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ الْأَشْرَوَالُ الْأَسْتَاي بِخَمْسِيَّةٍ وَ بَسْمِيْنَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْأَشْرَاوَالُ؟ (این شلوارها چند تومان است؟)
أَلْبَتَّ مَشْجُوْرِيْنِي، لَمَّا سَرَاوِيْلُ الْفُكَّانِ (آن مغازهٔ همکارم است. او شلوارهای بهتری دارد.)	أَرِيْدُ سَرَاوِيْلَ الْفُكَّانِ مِنْ هَذِهِ (شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)

في مَكْتَبِ زَمِيْلِيْهِ – (در مغازهٔ همکارش ...)

سَارَ الْفَيْلُوحُ بِثَمِيْنٍ وَ ثَلَاثِيْنَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَعْمَلْنِي بِعَدِّ الشُّطْرِيْنِ وَ ثَمِيْنٍ وَ جَشْرِيْنَ أَلْفًا.

(قیمت دوپست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دوپست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)

رَجَاةُ أَعْمَلْنِي بِسَرَاوَالٍ مِنْ هَذَا اللَّوْعِ وَ – كَمْ سَارَ الْفَيْلُوحُ؟

(لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

نهمین کتاب درسی

﴿التَّعْرِيفُ الْأَوَّلُ﴾ أَيُّ تَلْفِيزٍ مِنْ كَلِمَاتٍ مُعْجَمِ التَّرْسِ ثَلَاثِيَّةٍ التَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَّةُ؟ (کدام کلمه از کلمات لفظنامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- اَلْمُسْتَقْبَدُ الَّذِي لَا يَزِي لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا: (ستمگری که برای کسی حقی را بر خودش نمی‌بیند). **اَلتَّعَبِيرُ (ستمگار زورمند)**
- ۲- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا: (انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند). **اَلتَّخَالُفُ، اَلتَّعَبُّبُ بِتَأْسِيرِ الْفَخْرِ (خودپسند، خجسته‌فروشی)**
- ۳- حَيَوَانٌ يُسْتَعْمَدُ لِلْحَقْلِ وَ الزَّكْوَبِ: (حیوانی که برای بار بردن و سوار شدن به کار گرفته می‌شود). **اَلجَارُ (خر)**
- ۴- الْعَقْلُ الشَّيْءُ وَ الْقَبِيحُ: (کار بد و زشت). **اَلتَّنْكَرُ (کار زشت)**
- ۵- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ: (عضوی در صورت). **اَلتَّخَذَ (گوبه)**

﴿التَّعْرِيفُ الثَّانِي﴾ عَيَّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَعْتَمِدُ حَسْبَ وَ مِثْرَ تَرْجُمَتِهَا. (نوع: اَلْمَاضِي، اَلْمُضَارِعُ، الْأَمْرُ)

نوع فعل‌هایی که زیر آن‌ها خط است را مشخص کن و ترجمه آن‌ها را جدا و سوا کن. (نوع: ماضی، مضارع، امر)
أَرَادَ قَتِيرٌ أَنْ يَسِبَ الَّذِي كَانَ سَيِّئًا. فَقَالَ الْإِمَامُ ضَلِّي اللَّهُ تَعَالَى: هَذَا لَا يَجُوزُ. دَعِ شَايَعَتَكَ هَهُنَا تُزِي الرِّحْمَانَ وَ تُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَ تَعَابِقِبُ مَدْوَلَفٌ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ زَيْلَهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسْخَطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الشَّمَةِ، وَ لَا تُعَوِّبُ الْأَخْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عِنْدَ قَبْرِ خَواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای قتیر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کبیر دانه باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کبیر نشد.
زَبَّ سَكُوتٌ أَيْلَغَ مِنْ اَلْكَلَامِ. (مِنْ الْأَمْثَالِ الْقَزِيَّةِ)

چه بسا سکوتی که از سخن گفتن رساتر است. (از ضرب‌المثل‌های هریس)

- | | |
|-------------------------------------|---|
| أَرَادَ: خواست - ماضی | [أَنْ] تَسِبَ: دشنام دهد - مضارع |
| قَالَ: فرمود - ماضی | دَعِ: رها کن - امر |
| مَا أَرْضَى: خشنود نکرد - ماضی منفی | [لَا] أَسْخَطُ: خشمگین نکرد - ماضی منفی |

﴿التَّعْرِيفُ الثَّلَاثُ﴾ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

- ۱- حَسُنَ الْخُلُقِيُّ بِصِفِّ الدِّينِ. **(اَلتَّعَبُّدُ وَ اَلتَّحَيُّرُ)**
میتا - خوب
 خوش اخلاقی نبوی از دین است.
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَتْ تَفْسُهُ. **(اَلفَاعِلُ وَ اَلْمَفْعُولُ)**
فعل ماضی - مفعول
 هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
- ۳- إِنَّمَا يُعْتَبَرُ بِأَنْتَمَ نَكَارَةِ الْأَخْلَاقِ. **(اَلفِعْلُ الْمَاضِي التَّجْهول وَ اَلْمَفْعُولُ)**
فعل ماضی مجهول - مفعول
 فقط فرستاده شدم (برانگیخته شدم) تا خطای روبرو اخلاقی را کامل کنم.
- ۴- اَللَّهُمَّ مَا حَسُنَتْ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. **(فِعْلُ الْمَاضِي وَ اَلفِعْلُ الْمَاضِي)**
فعل ماضی - فعل امر
 خدایا همان‌گونه که آفریدی مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاقی مرا نیکو گردان.
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَقْبَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْعَسَنِ. **(اِسْمُ التَّغْفِيلِ وَ الْجَازُ وَ اَلْمَجْرُوزُ)**
اسم تغفیل - جاز و مجرور
 هر ترازوی اصالی [چیزی] سنگین‌تر از اخلاقی نیک نیست.

﴿التَّشْبِيهِ الرَّابِعُ﴾ تَرْجُمُ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ لَمْ يَحْسِنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّضْفِيلِ. (ترکیب‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

المَشْرِيقُ - المَشْرِيقُ اسم مکان

۱- (رَبُّ المَشْرِيقِ وَ المَغْرِبِ) المَشْرَافُ: ۲۸
بوردگار مشرق و مغرب

المَسْجِدُ اسم مکان

۲- (بَيْنَ المَسْجِدِ المَحْرَمِ) الإِشْرَافُ ۱
از مسجد الحرام

أَشْتَعُ اسم تفضیل

۳- یا أَشْتَعُ الشَّابِعِينَ

ای شنیلدمترین شنیلندگان

أَحْسَنُ اسم تفضیل

۴- یا أَحْسَنُ العَالَمِينَ

این بهترین آفرینندگان

أَرْحَمُ اسم تفضیل

۵- یا أَرْحَمُ الرَّاجِعِينَ

ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان (ای مهربان‌ترین مهربانان)

﴿التَّشْبِيهِ الخَامِسُ﴾ تَرْجُمُ الأَفْعَالَ وَ المَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعل‌ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

التضمر	الأثر و التثني	التضارع و المستقبل	العامي
إحسان، نیکی کردن	أَحْسَنُ، نِيكِي كُنْ	يُحْسِنُ، نِيكِي مِي كُنْد	قَدْ أَحْسَنَ، نِيكِي كَرْدِه اسْت
إقترب، نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا، زَدِيك نَشُويد	يَقْتَرِبُونَ، زَدِيك مِي شُويد	إقْتَرَبَ، زَدِيك شُد
إتكسار، شکسته شدن	لا تَتَكَبَّرُوا، شَكْسْتِه نَشُو	يَتَكَبَّرُونَ، شَكْسْتِه خُوَايد شُد	إتَكَبَّرَ، شَكْسْتِه شُد
إشتغاف، آموزش خواستن	إِشْتَفِزْ، آمُرُش بَخُوَا	يُشْتَفِزُ، آمُرُش مِي خُوَايد	إِشْتَفَزَ، آمُرُش خُوَايَسْت
سافرة، سفر کردن	لا تَسَافِرْ، سَفَر نَكُنْ	لا يَسَافِرُ، سَفَر نَمِي كُنْد	ما سَافَرْتُ، سَفَر نَكْرَدِم
تعلّم، یاد گرفتن	تَعَلَّمْ، يَاد بَكْبِر	يَتَعَلَّمَانِ، يَاد مِي كِيرِنْد	تَعَلَّمَ، يَاد كَرِيت
تبادل، عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا، عَوِش نَكْنِيْد	تَتَبَادَلُونَ، عَوِش مِي كْنِيْد	تَبَادَلْتُمَا، عَوِش كَرِيْد
تعلیم، آموزش دادن	عَلِّمْ، آمُرُش بَدِه	سَوْفَ يُعَلِّمُ، آمُرُش خُوَايد دَاد	قَدْ عَلَّمَ، آمُرُش دَادِه اسْت

﴿التَّشْبِيهِ السَّادِسُ﴾ عَيِّنِ المَعْمَلِ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ المَقُولَةِ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

۱- (فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِيْنَةً عَلَى رَسُوْلِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ) المَقْرَحُ: ۲۶
مضارع مجزوم به حرف جر

۲- (لَا يَخْلِفُ اللهُ نَفْسًا) إِلا وَشَقِيْهَا) البَقْرَةُ: ۶۸۲
فعل مضارع

۳- المَشْكُوْكُ كَهَبٌ وَ المَعْلَمُ بِمِلَّةٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
مبتدا خبر

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْفُسُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ
مبتدا متعاليه مجزوم خبر
به حرف جر

۵- مَدَاوِنَةُ العَالِيْلِ خَيْرٌ مِنَ مَدَاوِنَةِ العَجَابِلِ. أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ع
مبتدا خبر مجزوم به حرف جر

الفهرین السابع: عین الکلمة الغریبة فی کُلِّ مجموعة. (کلمة نامتناسب را در هر مجموعة مشخص کن.)

- | | | | | | |
|--|---|-----------------------------------|---|----------------------------------|--------------------------------|
| <input checked="" type="checkbox"/> ۱- نمادج | <input type="checkbox"/> ۲- بیروال | <input type="checkbox"/> ۳- شمردة | <input checked="" type="checkbox"/> ۴- احمر | <input type="checkbox"/> ۵- اشقر | <input type="checkbox"/> ۶- خذ |
| نمونه | شلوار | پرستار | قرمز | زرد | گونه |
| <input type="checkbox"/> ۱- نمادج | <input checked="" type="checkbox"/> ۲- بیروال | <input type="checkbox"/> ۳- شمردة | <input checked="" type="checkbox"/> ۴- احمر | <input type="checkbox"/> ۵- اشقر | <input type="checkbox"/> ۶- خذ |
| نمونه | شلوار | پرستار | قرمز | زرد | گونه |
| <input type="checkbox"/> ۱- نمادج | <input type="checkbox"/> ۲- بیروال | <input type="checkbox"/> ۳- شمردة | <input checked="" type="checkbox"/> ۴- احمر | <input type="checkbox"/> ۵- اشقر | <input type="checkbox"/> ۶- خذ |
| نمونه | شلوار | پرستار | قرمز | زرد | گونه |
| <input type="checkbox"/> ۱- نمادج | <input type="checkbox"/> ۲- بیروال | <input type="checkbox"/> ۳- شمردة | <input checked="" type="checkbox"/> ۴- احمر | <input type="checkbox"/> ۵- اشقر | <input type="checkbox"/> ۶- خذ |
| نمونه | شلوار | پرستار | قرمز | زرد | گونه |

الفهرین الثامن: ضغ فی القراخ ثلمة مناسبة. (در جای خالی کلمة مناسبی قرار بده.)

- | | | | |
|---|--|--|--|
| <input type="checkbox"/> عواقف | <input type="checkbox"/> أشهراً | <input checked="" type="checkbox"/> شراویل | ۱- اِشْتَرْنَا _____ و فساتین باسعای رخیصة فی القنتجر. |
| استکامها | مانها | شلوارها | شلوارها و بیراهن‌های زنانه‌ای را در مغازه، به قیمت‌های ارزانی خریدم. |
| <input checked="" type="checkbox"/> تقم | <input type="checkbox"/> ساء | <input type="checkbox"/> شل | ۲- ذهبت العامل إلى تبتته بعدما _____ واجباته بدقة. |
| انجام داد (کامل کرد) | بد شد | گمراه شد | کارگر پس از این‌که وظایفش را به دقت انجام داد (کامل کرد) به خانه‌اش رفت. |
| <input type="checkbox"/> خلبنا | <input checked="" type="checkbox"/> أهدینا | <input type="checkbox"/> عقرنا | ۳- إننا _____ هدية لزمیلنا الغازی فی المسابقة. |
| چیره شنیدم | هدیه کردیم | عمر کردیم | ما هدیه‌ای را به هم‌شاگردی برنده‌مان در مسابقه هدیه کردیم. |
| <input type="checkbox"/> لاووب | <input type="checkbox"/> نموذج | <input checked="" type="checkbox"/> ترویبة | ۴- والیدی یشتغل فی مؤسسة ثقافية. |
| سوار شدن | نمونه | پرورشی | پدرم در یک مؤسسه پرورشی فرهنگی کار می‌کند. |
| <input type="checkbox"/> أشعاز | <input type="checkbox"/> نوعية | <input checked="" type="checkbox"/> شایم | ۵- یا زعمالی، ذغ _____ سلق خقیراً لرفسا اللب. |
| قیمتها | جنس | دشنامگر | ای هم‌کلاسی‌ام، دشنامگوی خود را به خاطر خشنودی خدا، خوار رها کن. |
| <input checked="" type="checkbox"/> میزان | <input type="checkbox"/> مصباح | <input type="checkbox"/> مفتاح | ۶- إنَّ الـ _____ الـ یفرفرة وزن الأشياء. |
| ترازو | چراغ | کلید | ترازو وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیا است. |

التبخت العلمی (پژوهش علمی)

استخرج خمسة أسماء تفضل من دعاء الافتتاح
(پنج اسم تفضل از دعای افتتاح استخراج کن.)



اول

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

واژگان

اجاب الأسئلة عن المفردات و الحوار

۱. «للقواعب القيمة من الحكماء فائدة كثيرة لكل الشباب» عین الصحیح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

(۱) بزرگ	(۲) ارزشمند	(۳) راهنما	(۴) بازدارنده
----------	-------------	------------	---------------
۲. «أزوس من القنون الناقبة لأولادنا» عین الصحیح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

(۱) هنرها	(۲) کارها	(۳) مهارتها	(۴) دانش‌ها
-----------	-----------	-------------	-------------
۳. «الاقتصاد في استهلاك الغاز أمر متطلب» عین الصحیح لترجمة الكلمتين اللتين تحتها خط:

(۱) تقسیم / مصرف کردن	(۲) دانش / توانایی	(۳) صرفه‌جویی / مصرف کردن	(۴) توانایی / کمک
-----------------------	--------------------	---------------------------	-------------------
۴. «أنتشكر منغ في تعاليم الأديان الإلهية» عین الصحیح لترجمة الكلمة التي تحتها خط:

(۱) کار بزرگ	(۲) کار خوب	(۳) کار کوچک	(۴) کار زشت
--------------	-------------	--------------	-------------
۵. عین الصحیح لترجمة كلمة «خذ» في هذه الآية الشريفة: «لا تضلر حدك للناس ...»

(۱) گونه	(۲) دست	(۳) نیرو	(۴) نگاه
----------	---------	----------	----------
۶. عین غیر الشائيب للفرانج: «إن الله لا يحب من ...»

(۱) شاتم	(۲) مختال	(۳) مقتصد	(۴) فخور
----------	-----------	-----------	----------
۷. عین ما لا ینفید لأولادنا:

(۱) الاحتمام بالژیانسیه	(۲) احترام القانون	(۳) مطالعة الكتب	(۴) الاقتراب من الأراذل
-------------------------	--------------------	------------------	-------------------------
۸. عین الصحیح للفراغات:

الف: إضلّت بضدقي. قال لي: أخذت سيارتك إلى _____ تصليح السيارات
 ب: غلينا أن _____ واجباتنا بدقة ثم نذهب إلى بيتنا?
 ج: _____ الله يفترقه وزن الأضياء
 د: إشرعت الغلابس الجديدة من العنجر بـ _____ غالية

(۱) الف: مخزن - ج: المفتاح	(۲) ب: متيزنا - د: أنظر	(۳) الف: موقف - د: أسنان	(۴) ب: نغفل - ج: الميزان
----------------------------	-------------------------	--------------------------	--------------------------
۹. وأخي يشتغل في محافظة يزد. هو مسئول مؤسسة تربية ثقافية» عین الصحیح لترجمة الكلمتين اللتين تحتها خط:

(۱) فرهنگي - تربیتی	(۲) پرورشی - اجتماعی	(۳) تربیتی - پرورشی	(۴) پرورشی - فرهنگی
---------------------	----------------------	---------------------	---------------------
۱۰. عین الصحیح لترجمة الأفعال من هذه المصادر: «ابتعاد: دور شدن / تعلم: یاد گرفتن / تبادل: عوض کردن / الكسار: شکسته شدن»

(۱) کانا بیتجان: دور می‌شدند	(۲) قد نعلم: یاد می‌گیرد	(۳) سآبآدل: عوض خواهد کرد	(۴) إنکسرتم: شکسته شوید
------------------------------	--------------------------	---------------------------	-------------------------
۱۱. عین العیناً لترجمة الأفعال من هذه المصادر: «مسافرة: سفر کردن / استيفار: آموزش خواستن / تعليم: آموزش دادن / إحسان: نیکی کردن»

(۱) لا يسألون: سفر نمی‌کنند	(۲) استغبري: آموزش خواستی	(۳) لا تطلبوا: آموزش ندهید	(۴) أحسنت: نیکی کردم
-----------------------------	---------------------------	----------------------------	----------------------
۱۲. عین العیناً عن متضاد الكلمات:

(۱) یعتدی بـ یرشد	(۲) رفع بـ غش	(۳) أرذل بـ أفاضل	(۴) إبتعد بـ إقترب
-------------------	---------------	-------------------	--------------------
۱۳. عین الصحیح:

(۱) حتی بـ استوع	(۲) معجب بـ یغیبه = مختال	(۳) أنکر بـ أفتح	(۴) غلی = زحیص
------------------	---------------------------	------------------	----------------
۱۴. عین الكلمة القريبة:

(۱) أرذل	(۲) أسنان	(۳) یان	(۴) میزان
----------	-----------	---------	-----------

۱۵. عَيْنٌ مَا غَرِبَتْهُ بِالْآخِرِينَ؛
 (۱) جِمار - تمّاب (۲) ذئب - صافير (۳) طائرة - غزلان (۴) أسد - قِصّ
۱۶. اَلْعَشْرَةُ تَدْخُلُ الْمُصْبِرَ وَ تَسْأَلُ أَسْمَارَ الشَّرَاوِيلِ مِنَ الْبَاتِحِ فَيَقُولُ لَهُ الْبَاتِحُ: ————— ! عَيْنِ الْجَوَابِ فَيَرِ الْقَنَاسِبِ:
 (۱) اَسْرَوَالِ الرَّجَالِي بِتَسْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانًا (۲) سَعْرٌ ثَلَاثُ اَلْفَيْ خَمْسَةَ وَ مِائَتَيْنِ اَلْفَ تُوْمَانًا!
 (۳) اَسْرَوَالِ اَلنِّسَائِي بِسَبْعَةِ وَ سَبْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانًا! (۴) اَلْأَسْمَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ اَرْبَعِينَ اَلْفًا اِلَى تَسْعِينَ اَلْفَ تُوْمَانًا!

ترجمه و مفهوم

■ عَيْنِ الْأَصْحُحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرَجُّحَةِ أَوْ الْعَهْمِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرِيبَةِ

۱۷. «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ لِعِبَادَتِهِ»:
 (۱) بندگانی محبوب خداوند نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای بندگانش هستند
 (۲) بندگانی دوست‌داشتنی خداوند نزد خداوند برای بندگانش سودمند هستند
 (۳) دوست‌داشتنی‌ترین بندگانی خداوند نزد خداوند سودمندترین‌شان برای بندگانش است
 (۴) دوست‌داشتنی‌ترین بنده خداوند نزد خداوند برای بندگانش سودمند است
۱۸. «لَيْسَ شَيْءٌ أَثَقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْعُلُقِ الْعَشِيِّ»:
 (۱) چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک در ترازو نیست
 (۲) در ترازو سنگین‌ترین چیز اخلاق نیک است
 (۳) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است
 (۴) اخلاق نیک چیزی است که از آن سنگین‌تر نیست
۱۹. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نُوَفِّعَ أَصْوَاتَنَا نَحْنُ نَتَكَلَّمُ نَفَعًا لِأَنْ أَرْفَعَ الْأَصْوَابَ صَوْتِ الْجِمَارِ»:
 (۱) بر ماست که صداهایمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است
 (۲) ما نباید صدایمان را برای کسی که با او سخن گفتیم بالا می‌بریم زیرا صدای خر بالا می‌رود
 (۳) بر ماست که صدایمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا صداهای بالا صدای خران است
 (۴) ما نباید صداهایمان را برای کسی که با ما سخن می‌گوید بالا ببریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است
۲۰. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَمَشِي فِي الْأَرْضِ مُتَكَبِّرِينَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ»:
 (۱) ما نباید با غرور در زمین راه برویم؛ پس بی‌گمان خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!
 (۲) ما با غرور در زمین راه نمی‌رویم؛ پس به راستی خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!
 (۳) ما با تکبر در زمین راه نرفته بودیم؛ پس بی‌گمان متکبران خداوند را دوست نداشتند
 (۴) بر ماست که با تکبر در زمین راه نرویم؛ پس بی‌شک خداوند متکبر را دوست نمی‌دارد
۲۱. «هَذِهِ الْعَوَابِطُ الْقَيْمَةُ مُوَدَّجَةٌ تُرَبِّوهُ لِيَهْتَدِيَ بِهَا عَمَلُ الشُّبَابِ»:
 (۱) این بند ارزشمند نمونه‌های پرورشی است تا همه جوانان را به وسیله آن راهنمایی کنند
 (۲) این پنجه‌های ارزشمند نمونه‌های پرورشی است تا هر جوانی به وسیله آن راهنمایی شود
 (۳) این‌ها پنجه‌های ارزشمند و نمونه‌های پرورشی هستند تا همه جوانان را به وسیله آن‌ها راهنمایی کنند
 (۴) این پنجه‌های ارزشمند نمونه‌های پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند
۲۲. «يُحِبُّ كَمَلُ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ أَنْ يَقْتَمُوا تَجَارِبَهُمُ الْقَيْمَةَ إِلَى أَوْلَادِهِمْ»:
 (۱) هر پدر و مادری دوست دارد که تجربه‌های ارزشمند را به فرزندانش تقدیم کند
 (۲) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌های ارزشمندشان را به فرزندانشان تقدیم کنند
 (۳) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌های ارزشمند را به فرزندانشان تقدیم کنند
 (۴) پدر و مادر همه تجربه‌های ارزشمندشان را دوست دارند و آن‌ها را به فرزندانشان تقدیم می‌کنند
۲۳. «قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يُوَفِّعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مُنْطَلِقِي بِصَوْتِ الْجِمَارِ»:
 (۱) سخن کسی که صدایش بدون دلیل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه کرده است
 (۲) سخن کسانی که صدایشان را بدون دلیل منطقی بالا می‌برند به صداهای خران تشبیه کرده است
 (۳) سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است
 (۴) صدای کسانی که بدون دلایل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه می‌کند

۲۴ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ مَنْ لَا يُحَافِظُ عَلَيَّ الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا﴾:

- ۱) به راستی خداوند دوست نخواهد داشت کسی را که از نماز اول وقت نگهداری نکرد!
 ۲) بی‌گمان خداوند دوست نمی‌دارد کسی را که از نماز در وقتش نگهداری نمی‌کند!
 ۳) به راستی خداوند را دوست نمی‌دارد کسی که از نمازش در وقت خودش نگهداری نمی‌کند!
 ۴) بی‌گمان خداوند دوست ندارد کسی را که از نماز در وقت خودش نگهداری نکرده است!

۲۵ ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُنِي لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ﴾:

- ۱) فقط فرستاده شدم تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
 ۲) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
 ۳) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی کامل شود!
 ۴) فرستاده شدم فقط صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!

۲۶ ﴿يُنزِلُ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَىٰ قَلْبِي أُتَمِّمَ بِهِ﴾:

- ۱) پس خداوند آرامش را بر پرهیزگارترین بندهما فرو فرستاد!
 ۲) پس خداوند آرامش خود را بر بندگان پرهیزگار نازل می‌کند!
 ۳) پس خداوند آرامش را بر بندگان پرهیزگارتر نازل خواهد کرد!
 ۴) پس خداوند آرامش را بر پرهیزگارترین بندگان خود فرو می‌فرستد!

۲۷ ﴿كَانَتْ السَّلَامَاتُ يَذْهَبِينَ إِلَيَّ أَكْثَرَ مَكْتَبَةِ خَوْزِستانِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ﴾: گودشگران

- ۱) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند!
 ۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!
 ۳) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!
 ۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

۲۸ ﴿وَالْحَقُّ مِنْ صَوْتِكَ إِِنْ أَتَكَرَّ الْأَصْوَاتُ لَصَوْتِ الْخَمِيرِ﴾:

- ۱) و صدایت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خزان است!
 ۲) و صدایت را پایین آورد، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خزان است!
 ۳) و صدایتان را پایین بیاورید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خزان است!
 ۴) و صدایت را پایین بیاور، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای پدی دارد!

۲۹ ﴿وَأَعْلَمَ النَّاسُ مِنْ تَزِيدِ عِلْمِ النَّاسِ إِلَيَّ عِلْمِي﴾:

- ۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند!
 ۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!
 ۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم!
 ۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

۳۰ ﴿عَبَّيْنِ الْعَمَاءَ بِتَرْجَمَةِ التَّوَكُّبِ الثَّلَاثِيَّةِ﴾:

- ۱) یا خیر! الْمُخْبِئِينَ، ای بهتر از نیکوکاران!
 ۲) یا لَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ، ای بزرگ‌تر از هر بزرگی!
 ۳) یا أَسْمَعَ السَّابِعِينَ، ای شنوواترین شنوندگان!
 ۴) یا خَيْرَ الْبَائِسِ، ای بهترین فروشنده!

۳۱ ﴿عَبَّيْنِ الْعَمَاءَ﴾:

- ۱) ﴿أَجْمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾، نماز را برپای دار و به کار پسندیده دستور بده،
 ۲) ﴿وَ أَنَّهُ عَنِ الْمَنْكُرِ﴾، و از کار ناپسند بازدار،
 ۳) ﴿وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَهْلَيْتَ﴾، و بر آنچه (آسیبی) که بر تو وارد آمده بردباری کن،
 ۴) ﴿إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾، بی‌گمان آن از کار مهم است!

۳۲ ﴿عَبَّيْنِ النَّصَّاءَ﴾:

- ۱) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَدَبَتْ نَفْسُهُ، هر کس خلقش بد شود خودش را عذاب می‌دهد!
 ۲) التَّكْمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّكْمِ عَلَى الْكَلَامِ، پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است!
 ۳) آتَيْتُ شَيْءًا أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ، در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست!
 ۴) أَصْلَبُنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ، شلواری از این نوع به من داد!

۳۳ ﴿عَبَّيْنِ الْعَمَاءَ﴾:

- ۱) أَرِيدُ سِرْوَالًا أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ، شلوارهایی بهتر از این می‌خواهم!
 ۲) ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾، و به روشی که نیکو است یا آن‌ها ستیز کن،
 ۳) ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ حَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾، به راستی پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است!
 ۴) عِدَاؤُهُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ، دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!

۳۳. عَنِ السَّخِیْحِ:

- ۱) تَسْتَوِدِعُ الْأُمَّ أَوْلَادَهَا اللَّهُ كُلَّ الْأَيَّامِ: همه روزها مادر، فرزندانش را به خداوند می‌سپرد!
- ۲) سَنَلْتَكُنِّي بِكُمْ فِي الشَّفِّ الثَّانِي عَشْرَةَ شَعْرًا فِي دَوَائِدِهِ كِلَاسٍ دِيدَارٍ مِي كَتِيبَهَا
- ۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ: بهترین مردم کسی است که به دیگران کمک می‌کند!
- ۴) يَكُلُّ فَصْلٌ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ: هر فصلی سه ماه است!

۳۵. عَنِ السَّخِیْحِ:

- ۱) يَكْتَلِفُ الْإِنْسَانُ بِقَدْرِ وَسْجِهَالِهِ بِه انسان اندازه توانش تکلیف می‌دهد!
- ۲) أَتَوَاضَعُ مِنْ أَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ: تواضع از اخلاق خوب است!
- ۳) مُعَالَفَةُ الْكُتُبِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الشَّحِيقَةِ: مطالعه کتاب‌ها بهتر از خواندن روزنامه است!
- ۴) الْإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ سَيَسْتَمِرُّ سَلَامَةَ الْإِنْسَانِ: توجه به ورزش سلامتی انسان را ضمانت می‌کند!

۳۶. عَنِ النَّضَاءِ:

- ۱) اللَّهُ حَسَنٌ خُلِقَ التَّوْبُونَ: خدا خوی مؤمن را نیکو گردانید!
- ۲) قَدْ تَمَتَّى الْأَبُ لِوَلَدِهِ النَّجَاحِ: پدر برای فرزندش موفقیت را آرزو می‌کند!
- ۳) أَسْتَفِيزُ زَيْتِي: از پروردگرم آموزش می‌خواهم!
- ۴) لَهُ سِرَاوِيلٌ أَفْضَلُ: او شلوارهای بهتری دارد!

۳۷. عَنِ السَّخِیْحِ:

- ۱) مَا سَبَّ الرَّجُلُ مَنْ كَانَ سَيِّئًا مَرَدٌ بِه کسی که او را دشنام داده بود، دشنام داد!
- ۲) طَالِحُ الْكِتَابِ فِي التَّكْتِبَةِ: کتاب را در کتابخانه مطالعه کن!
- ۳) طَوِيخُ الْقِدَاءِ فِي الْمَطِيخِ: ناهار در آشپزخانه پخته می‌شود!
- ۴) تَفْتَحُ الْمَطَاعِمِ فِي الْقِدَائِ: رستوران در آغاز روز باز می‌شود!

۳۸. عَنِ النَّضَاءِ:

- ۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِعْرَاقُ فِي النَّدْحِ وَ النَّخَا: بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و سرزنش است!
- ۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ: بدترین مردم، دل‌رای دو رو است!
- ۳) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَانَةِ هَمْنِشِينَ: درستکار بهتر از تنهایی است!
- ۴) حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَقْلِ: به سوی کار خوب بشتاب!

۳۹. عَنِ النَّضَاءِ:

- ۱) أَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحْسَنَ خُلُقِي: از خداوند خواستم که خوی مرا نیکو کند!
- ۲) إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ: به راستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!
- ۳) يَعْتَدُ التَّظَلُّمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَسْمَحُ السَّامِعِينَ: ستم‌پدگان اعتقاد دارند که خداوند شنواترین شنوندگان است!
- ۴) عِنْدَمَا يَمْرَأُ الْقُرْآنُ أَجْشَ الشُّكِيَّةِ فِي قَلْبِي: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود آرامش را در قلبم احساس می‌کنم!

۴۰. «هَمَكَرَ أَنْ فَرُوشَمَهُ شَلَوَارِي بَهْتَرُ لَزْ شَلَوَارِي أَيُّ وَه مِنْ دَاوِدَ»:

- ۱) أعطاني زميل ذلك البائع السروال أفضل من سراويله!
- ۲) زميل ذلك البائع أعطاني سروالاً أفضل من سراويله!
- ۳) زميلة تلك البائعة منحتني سروالاً أحسن من السراويلها!
- ۴) آتی تلك الزميلة البائعة أحسن سروالاً من السراويلها!

۴۱. عَنِ النَّضَاءِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ:

- ۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ
- ۲) الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَشْتَرِي الْأَشْيَاءَ بِقَدْرِ وَسْعِهِ!
- ۳) كَانَتْ مَكْتَبَةُ جَنْدِي سَابِرٍ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ
- ۴) جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَطْلَى الْجِبَالِ فِي الْعَالَمِ!

۴۲. عَنِ الْأَنْسَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ»:

- ۱) از کوزه همان برون تراود که در اوست!
- ۲) دشمن دانا به از دوست نادان!
- ۳) چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی!
- ۴) زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است!

۴۳. عَنِ الْأَقْرَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ سَبِيلَكُمْ»:

- ۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ لِجَاهِدِهَا
- ۲) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبُدُ قُلُوبَهُمْ!
- ۳) صَدِيقُكَ مَنْ صَدَّقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ!
- ۴) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَالِمٍ!

درك مطلب

اقرأ النُّسْ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَابِتُ النَّسْ

❁ **الأولاد زينة الحياة الدنيا.** تربية الأولاد هي الأساس في تكوين مجتمع سليم. تعلق تربية الأطفال جهداً مضاعفاً من الأم في أوائل عمرهم. بعد السنة الثابتة تقريباً يجب على الأب أن يساعد الأم في هذه التربية. تعدُّ التربية الإسلامية للأولاد من إحدى الأولويات لدى الوالدين في مجتمعنا. لأنَّ التربية الإسلامية الصحيحة والسليمة للأبناء تعدُّ سبباً رئيسياً في سعادة هؤلاء الأولاد في دنياهم وفي آخرياتهم. منها: التأكيد على الصدق والأمانة، عدم الكذب واحترام الوالدين، من وظائف الأب والأم، احترام الولد أمام الآخرين، الشداقة بين الوالدين والأولاد هي وسيلة التقرب للأولاد. يُرشد الآباء والأمهات أولادهم دائماً إلى تعلُّم العلوم والهنود النافعة، الابتعاد عن الأركان والتفكير إلى الأفاضل ومطالعة الكتب واحترام القانون، و الاقتصاد في استهلاك الماء والكهرباء. من أطفال اليوم يصنع علماء وأكابر القدر هؤلاء هم الذين سوف يديرون دولتنا في المستقبل.

٢٤. عَيِّنِ الصَّلَاةَ حَسَبَ النَّسْ:

١) إحدى الأولويات في مجتمعنا التربية الإسلامية للأولاد
٢) الشداقة بين الوالدين والأولاد هي وسيلة التقرب للأولاد!
٣) تعلق تربية الأطفال جهداً مضاعفاً من الأب في أوائل عمرهم
٤) التأكيد على الصدق والأمانة من التربية الإسلامية

٢٥. عَنِ حَسَبِ النَّسْ «الآباء والأمهات يرشدون أولادهم إلى»

١) استهلاك الماء الكثيراً
٢) تعلُّم الفنون النافعة!
٣) عدم احترام القانون
٤) الاعتماد على الأفاضل

٢٦. عَيِّنِ الصَّلَاةَ:

١) أطفال اليوم لا يستطيعون أن يديروا دولتنا في المستقبل!
٢) احترام الولد أمام الآخرين من وظائف الوالدين
٣) من أطفال اليوم يصنع علماء القدا
٤) تربية الأولاد هي الأساس في تكوين مجتمع سليم

٢٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ (في الإعراب والتعليل الضرفي) للكلمات المعينة في النَّسْ:

١) تُعَدُّ لعل معلوم - متعد - للفائدة / فعل وقاعله «التربية»
٢) الآخرين: جمع مذكر سالم - اسم فاعل / مضاف إليه و مجرور بهاء
٣) يرشد: فعل مضارع - للفعل / لازم / فعل وقاعله «الآباء» والجملة فعلية
٤) الأركان: جمع مكسر (مفرد: الأركان) - اسم تفضيل - مذكر / مجرور بحرف الجر بالكسرة

❁ إن الدنيا لا تعمل من المتعجب والمشاكل، والإنسان يواجه في حياته المشكلات دائماً فقلبه أن يكون له خلق حسن حتى لا يكون وحيداً. زوي عن النبي الأكرم ﷺ أن من ساء خلقه عذب نفسه والآخرين ولكن حسن الخلق يثبت القوَّة. كل شيء في الطبيعة باسم! فالأرض باسم و الغابات والبحار والأنهار والسماء والنجوم والطيور كلها باسمها، والإنسان كذلك باسمه. كل إنسان يزي الدنيا من خلال خلقه وفكره، من حسن خلقه حيف دينه وشهنت له طريق الفيش. فترى الدنيا ومخلوقاته جميعاً كما خلقت من كان له خلق سوء يفقد صداقته لأنهم لا يشاهدون فعلة الخير بسبب سوء خلقه. قال رسول الله ﷺ «سوء الخلق يفسد العمل كما يفسد الخيل القسول». إذا طليت الإبتسام للحياة فحارب سوء الخلق. زوي عن النبي ﷺ أنه قال: «ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن». وقال أيضاً «التقوى وحسن الخلق سبب ذهاب أمتي إلى الجنة».

٢٨. عَيِّنِ الصَّلَاةَ حَسَبَ النَّسْ: من رأي النبي ﷺ

١) سوء الخلق سبب فساد العمل
٢) يذهب حسن الخلق بالأمة إلى الجنة فقط
٣) من ساء خلقه عذب نفسه
٤) أثقل شيء في الميزان الخلق الحسن

٢٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

١) تشاهد أعمال الخير بسبب سوء الخلق
٢) قد يلزم سوء الخلق في الحياة
٣) من حسن خلقه لا يزي الدنيا جميلاً
٤) دين المؤمن يحفظ بحسن الخلق

٥٠. عَنِ حَسَبِ النَّسْ

١) يزي الإنسان الدنيا من خلال خلقه وفكره
٢) حسن الخلق يسهل طريق الحياة
٣) سوء الخلق في العمل يشبه بالنسلا
٤) حسن الخلق يثبت القوَّة بين الناس

١. خلدان

٢. سرکه

٣. يذهب به: يزي

٥١. عَيْنُ الضَّمِيمِ [في الإعراب و التحليل الصرفي] لِلتَّكْلِمَاتِ الْمُحَيَّنَةِ فِي النَّصِّ:
 (١) زَوِي: فِعْلٌ مَاضٍ - لِفَاعِلٍ - مَجْهُولٌ / فِعْلٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
 (٢) الذَّنِيءُ اسْمٌ - مَفْرُودٌ - اسْمٌ تَفْصِيلِي / فَاعِلٌ لِفِعْلِ «زَوِي»
 (٣) طَرِيقٌ: جَمْعٌ مَكْتَسَبٌ (مَفْرُودٌ: طَرِيقٌ) - مَذَكَّرٌ / مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
 (٤) يَشَاهِدُونَ: فِعْلٌ مَضَارِعٌ - لِلفَاعِلِينَ - مَتَعَدٌّ - مَجْهُولٌ / فِعْلٌ وَ مَعَ نَالِبٍ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ

قواعد

- عَيْنُ التَّنَاسُبِ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسئِلَةِ القَائِيَةِ
٥٢. عَيْنُ عِبَارَةٍ مَاجَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مُكْتَسَبٌ:
 (١) يَسْتَمِعُ السَّبَابُ إِلَى كَلَامِ الوَالِدِينَ! (٢) يَرِثُنَا أَسَائِلُنَا فِي حَيَاتِنَا!
 (٣) إِنَّ اللّهَ لَا يَجِبُ التَّكْتِبِينَ! (٤) فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الأُمُورِ الشَّهِيذَةِ
٥٣. عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا التَّجْمَعُ المُكْتَسَبُ أَكْثَرُ:
 (١) يَجِبُ الأَبَاءُ وَ الأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أولَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالِيَا
 (٢) الإِنْتِمَاءُ عَنِ الأَرْدَالِ وَ التَّفَرُّتُ إِلَى الأَفْئِيلِ!
 (٣) إِنَّ أَكْثَرَ الأَسْوَاقِ أَصُورُ العَمِيرِ!
 (٤) التَّوَالُغُ أَمَامَ أَسَدِيغَلَانَا وَ زَلَّاتِنَا وَ أَفْرِيغَاتِنَا وَنِجَابَاتِنَا!
٥٤. عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْصِيلِ:
 (١) أَكْثَرُ (٢) أَشْجَعُ (٣) أَعْلَمُ (٤) أَرْزَقُ
٥٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمُ المَكَانِ:
 (١) مَكَاتِبُ (٢) مَلَايِبُ (٣) مَنَافِعُ (٤) مَعَامِلُ
٥٦. مَا هُوَ العَطْفُ؟
 (١) أَدْنَى - دُنْيَا (٢) أُجْرٌ - أُخْرَى (٣) أَعْظَمُ - عَظْمَى (٤) أَحْسَنُ - حَسَنَى
٥٧. مَا هُوَ الضَّمِيمُ حَسَبَ قَوَاعِدِ مَبَاغَةِ اسْمِ التَّفْصِيلِ لِلْمَوْثِقِ؟
 (١) عَلِيَا (٢) سُوْدَا (٣) بِيضَا (٤) ضِعْرَا
٥٨. مَا هُوَ الضَّمِيمُ عَنِ عَدَدِ اسْمِ التَّفْصِيلِ فِي هَذِهِ العِبَارَةِ؟ «أَعْظَمُ العِبَادَةِ أَجْرًا أَحْفَاهِمَا»
 (١) وَاحِدٌ (٢) ائْتَانِ (٣) ثَلَاثَةٌ (٤) أَرْبَعَةٌ
٥٩. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ التَّفْصِيلِ؟
 (١) «لَا يَطْلُبُ رِثْمٌ أَحَدًا» (٢) «أَنْتُمْ الأَعْمَلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (٣) «وَالْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (٤) «أَعْلَمُ مَا تَصْمَلُونَ»
٦٠. عَيْنُ «خَيْرًا» لَيْسَ اسْمُ التَّفْصِيلِ:
 (١) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنَ النَّبِيِّ عَابِدًا
 (٢) لَيْسَ العَاقِلُ مَن يَعْرِفُ الخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ!
 (٣) وَلَكِنَّ العَاقِلَ مَن يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ!
 (٤) هَذَا القَتْلُ خَيْرٌ مِنَّمَا تَقْتُلُونَ!
٦١. تَبَيَّنَ العِبَارَةُ الَّتِي كَلِمَةُ «خَيْرٌ» فِيهَا اسْمُ تَفْصِيلِ:
 (١) يَا اللّهُ بَيِّنْ لِي الخَيْرَا (٢) الجَلِيْسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الوَحْدَانَا (٣) الخَيْرُ فِي مَا وَقَعَا (٤) بَرَى الإِنْسَانُ لِكُلِّ خَيْرٍ خَيْرًا
٦٢. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهَا اسْمُ تَفْصِيلِ:
 (١) الوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيْسِ السُّوءَا
 (٢) «فَمَنْ غَفَا وَ أَمَلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللّهِ»
 (٣) كَانَ حَسَنٌ خَيْرَ المَالِيْبِ فِي المَدْرَسَةِ!
 (٤) أَفْضَلُ الأَعْمَالِ الكُتْبُ مِنَ الخَلَالَا
٦٣. عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ السَّكَنِ:
 (١) كَمَ المَسَافَةُ مِنَ تَبَدُّدَا إِلَى هُنَاكَ؟
 (٢) ذَهَبَ السَّائِحُ لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الفَارِسِيَا!
 (٣) إِنَّهُ أَخَذَ قُصُورَ القُلُوبِ السَّاسَاتِيْنَ قَبْلَ الإِسْلَامَا
 (٤) المَبْهَرَجَانُ احْتِفَالٌ عَالِمٌ بِمَنَاسِيْبِهِ جَمِيْلًا!
٦٤. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ مَكَانِ:
 (١) التَّجَالِثُ تَنْتَقِلُ النُّقْطُ إِلَى مَخَارِجِهَا
 (٢) سَلَى المَنْصَلِغُ رَكْبًا نَهْمًا فِي القَلَوَاتِ!
 (٣) المَاعُولُ يَمْنِي المَنْزَلِ العَالِيَا
 (٤) «وَ عِنْتَهُ مَفَاتِيْحُ الغَيْبِ لَا يَمْلِكُهَا إِلا هُوَ»

- ٦٥ ما هو الخطأ للفرع في هذه العبارة؟ «ترجم و فاطمة أختاني، كريم»
 (١) أكبر من فاطمة (٢) أكبر أختي (٣) أكبر من فاطمة (٤) هي الكبرى
- ٦٦ عيّن الخطأ عن الأفعال التي لها خطأ:
 (١) اللهم كما حسنت خلقي، فحسن خلقي: (الفعل الماضي - فعل الأمر)
 (٢) «لا تكلف الله نفساً إلا وسعها»: (الفعل المضارع المتجهول)
 (٣) «قال إني أعلم ما لا تعلمون»: (الفعل الماضي - الفعل المضارع - الفعل المضارع المنفي)
 (٤) يصنع الخير من العجبين: (الفعل المضارع المتجهول)
- ٦٧ عيّن الخطأ عن الفعلين: «تعلم / تتبادل»
 (١) الفعل الماضي / الفعل المضارع (٢) لهما حرفان زائدان
 (٣) مصدر «تعلم» / مصدر «تبادل» (٤) سوم شخص مفرد / سوم شخص مبرد
- ٦٨ عيّن الأفعال ثلثها من نوع واحد:
 (١) إنكسروا / افتخروا / تكبروا (٢) إنقمنا / أحسن / علموا
 (٣) تضحين / تلقين / تحركين (٤) تسافرن / تعبدن / تكاتب
- ٦٩ عيّن ما من باب «الفعال»:
 (١) إنشتر / إنشترت (٢) إنشترت / إنشترت
 (٣) إنشترت / إنشترت (٤) إنشترت / إنشترت
- ٧٠ عيّن ما على وزن «إنفعل»:
 (١) إنشتر / إنشترت (٢) إنشترت / إنشترت
 (٣) إنشترت / إنشترت (٤) إنشترت / إنشترت
- ٧١ عيّن ما على وزن «استفعال»:
 (١) استماع / استكبار (٢) استسلام / استرجاع
 (٣) استسلام / استغفار (٤) استعمار / استيسام
- ٧٢ عيّن الخطأ حسب الضمير:
 (١) أنما جالسنا (٢) هُرُ بجالسون
 (٣) أنا أجالس (٤) هي تجالسن
- ٧٣ عيّن الفعل المتجهول:
 (١) لا تلقبوهم بالآبِ يكرهونها!
 (٢) «و يقول الإنسان إذا ما بيثُ لثوف أخرج حياً»
 (٣) «و لا تصغرْ حذرك للناس»
 (٤) «أ يجبْ أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً»
- ٧٤ عيّن ما ليس فيه فعل متجهول:
 (١) «الله الذي يُرسل الرياح»
 (٢) «فأولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون شيئاً»
 (٣) «و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله أموات بل أحياء»
 (٤) «وإننا إنك من تدخل النار فقد أحرزنا و ما للعالمين من أنصار»
 (الفعل المضارع للمجهول / الفعل المضارع للمجهول / الفعل المضارع للمجهول / الفعل الماضي للمجهول)
- ٧٥ عيّن الخطأ من الأفعال على الترتيب:
 (١) أراد قنبر أن يشب رجلاً: (الفعل الماضي للمعلوم / الفعل المضارع للمعلوم)
 (٢) «فأولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون شيئاً»: (الفعل المضارع للمجهول / الفعل المضارع للمجهول)
 (٣) «و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله أموات بل أحياء»: (فعل النهي للمعلوم / الفعل المضارع للمجهول)
 (٤) «وإننا إنك من تدخل النار فقد أحرزنا و ما للعالمين من أنصار»: (الفعل المضارع للمجهول / الفعل الماضي للمجهول)
- ٧٦ هي أي عبارة يعرف الفاعل؟
 (١) تحوّل أيشة القمر الفضية الفلام إلى ضوء
 (٢) «تعرف العجرون بسيماهم»
 (٣) «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن»
 (٤) «و أجدوا من مكان قريب»
- ٧٧ عيّن الخطأ عن الكلمات في هذه العبارة: «وإننا المرغ عقينا صبراً و ثبتت أقدامنا و انصرتنا على القوم الكافرين»
 (١) صبراً: مفعول (٢) «نا» در أنصرتنا: فاعل
 (٣) القوم: مجرور بحرف الجر (٤) الكافرين: صفة
- ٧٨ عيّن الفاعل:
 (١) العلم سيد و الكتابة قيدا
 (٢) «لا يعلم من في السماوات و الأرض الغيب إلا الله»
 (٣) «حسن السؤال يصف العلهما»

- ۷۹ ما هو الخطأ عن الفعل الإعرابي للكلمات في هذه العبارة؟ ﴿قَاتَزَلُ اللّهُ سُكُوتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾
 ۱) سُكُوتُهُ مفعول ۲) الْمُؤْمِنِينَ: صفة ۳) اللّهُ فاعل ۴) ضمير متصل «هو»: مضاف إليه
- ۸۰ ما هو الصحيح عن الفعل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط:
 ۱) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أُمَّدَى إِلَيْكُمْ عِيُونِكُمْ: (فاعل)
 ۲) جَمَالَ الصَّبْرُ فَصَاحَةً لِصَابِرِهِ: (خبر)
 ۳) عَيْنِ الْخَطَا: (مبتدا)
 ۴) لَمْ يَأْكُلْ النَّارُ الْخَطْبَةَ: (مبتدا)
- ۸۱ عَيْنِ الْخَطَا:
 ۱) مُتْرَعَةٌ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ: (خبر)
 ۲) السُّكُوتُ لَهْفٌ وَ الْكَلَامُ فُضْهٌ: (مبتدا)
 ۳) شَرُّ النَّاسِ لِمَنْ وَجَّهْتَهُ: (خبر)
 ۴) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَانِ: (صفة)
- ۸۲ ما هو الصحيح؟ «الْحَسَنَاتُ تَأْكُلُ الْخَسَنَاتُ مِمَّا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَةَ»
 ۱) يَأْكُلُ: خبر ۲) الْحَسَنَاتُ: فاعل ۳) النَّارُ: مبتدا ۴) الْخَطْبَةُ: خبر
- ۸۳ ما هو الخطأ عن الكلمات في عبارة «أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَهُ النَّاسِ إِلَى جَلْبُونِهِ»؟
 ۱) مَنْ: خبر ۲) عِلْمَهُ: مجرور بحرف الجر ۳) جَمَعَ: فاعل ۴) أَعْلَمَ: مبتدا
- ۸۴ عَيْنِ الْمَفْعُولِ:
 ۱) حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرُ قَبِيحَ النُّسْبِ
 ۲) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ سِدَاقَةِ الْجَاهِلِ
 ۳) يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 ۴) أَلْضَلَّةُ يَفْتَحُ كُلَّ خَيْرٍ
- ۸۵ عَيْنِ تَمَعِيرِ الْبَاءِ مَفْعُولًا:
 ۱) إِشْتَرَى أَبِي لِأَخِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ
 ۲) أَكْتَبِي وَاجِبَاتِكَ فِي الْوَقْتِ الْمُنَاسِبِ
 ۳) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ سِدَاقَةِ الْجَاهِلِ
 ۴) أَلْضَلَّةُ يَفْتَحُ كُلَّ خَيْرٍ
- ۸۶ عَيْنِ الْخَيْرِ:
 ۱) فِي السَّمَاءِ يُنْزَلُ النَّجْمُ
 ۲) فِي سَفْنَا الثَّلَامِيذِ يَجْتَبُونَ السُّطَلَعَةَ
 ۳) فِي قَرْيَتِنَا يَحْضُدُ الْقَمْحُ
 ۴) فِي الثَّرْوَةِ الثَّانِيَةِ لَا يَمْعَلُ الْمَكْنِيذُ
- ۸۷ عَيْنِ مَا لَيْسَ فِي الْجِبَارِيَةِ:
 ۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأُمَّلَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَالَةَ (اسم التفضيل / المفعول)
 ۲) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ: (اسم التفضيل / المجرور بحرف الجر)
 ۳) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: (اسم التفضيل / المفعول)
 ۴) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَحَدُ سُورَاتِ الْقُرْآنِ: (الخبر / اسم التفضيل)
- ۸۸ عَيْنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ صِفَةٌ:
 ۱) بَرَزَ الْفَلَاحُ الْمَجْدُ أَشْجَرُ الثَّقَافِ
 ۲) لِيُصْدِقِي فَضْلُ فِي حَسَنِ الْخَلْقِ
 ۳) فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لِلْإِسْمِ صِفَةٌ وَ مضاف إليه نعتاً?
 ۴) كَانَ كُلُّ مَطَالِبٍ يَلْتَمَسُ دَوْرَةَ يَهَارِ بِالْبَيْتِ
 ۵) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِيَبَادِيهِ
- ۸۹ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:
 ۱) أُرِيدُ أَرْضَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْمَاءُ غَالِيَةٌ
 ۲) أَرَادَ صَدِيقِي أَنْ يَسَّكَ الَّذِي كَانَ سَبَّهَ فِي الشَّارِعِ الْمُرْدَجِ
 ۳) كَانَتْ وَاحِدَةٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ
 ۴) تَذَكَّرَ التَّوْبَةَ وَ تَضَخَّنَا وَ تَدَخَّنَا عَلَى عَيْنِنَا الْقَبِيحِ
- ۹۰ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:
 ۱) أُرِيدُ أَرْضَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْمَاءُ غَالِيَةٌ
 ۲) أَرَادَ صَدِيقِي أَنْ يَسَّكَ الَّذِي كَانَ سَبَّهَ فِي الشَّارِعِ الْمُرْدَجِ
 ۳) كَانَتْ وَاحِدَةٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ
 ۴) تَذَكَّرَ التَّوْبَةَ وَ تَضَخَّنَا وَ تَدَخَّنَا عَلَى عَيْنِنَا الْقَبِيحِ
- ۹۱ عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:
 ۱) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أُمَّدَى إِلَيْكُمْ عِيُونِكُمْ
 ۲) عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:
 ۳) يَجِبُ الْوَالِدَانُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمَا فِي أَحْسَنِ حَالِيَا

(بارة حلقمان)

تست‌های کل‌گور سراسری

(پایه ۱۲، نظریه امتحانی ۹۸)

۹۲. **وَقَدْ تَكْرَهُ أَمْرًا وَاللَّهَ جَعَلَهُ خَيْرًا لَكَ وَ قَدْ تُحِبُّ شَيْئًا وَاللَّهَ جَعَلَهُ شَرًّا لَكَ:**

- ۱) کاری را احتمالاً ناپسند می‌داری حال این‌که خدا خیر را در آن قرار داده، و چیزی را احتمالاً دوست می‌داری حال این‌که خدا شر را در آن قرار داده است!
- ۲) شاید کاری را زشت می‌داری در حالی‌که خدا برای تو در آن خیر قرار داده، و شاید چیزی را دوست بداری در حالی‌که خدا برای تو در آن شر قرار داده!
- ۳) کاری را گناه زشت می‌پنداری در حالی‌که خدا در آن خیری برایت قرار داده، و چیزی را گناه دوست داری در حالی‌که خدا شری در آن برایت قرار داده!
- ۴) گاهی کاری را ناپسند می‌شماری و حال این‌که خدا آن را برای تو خیر قرار داده است، و گاهی چیزی را دوست داری و حال این‌که خدا آن را برای تو شر قرار داده است!

(پایه ۱۲، ۹۸)

۹۳. **«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِأَنبِيِّ هِيَ أَحْسَنُ»:**

- ۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!
- ۲) به راه خدای خود به وسیله دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان به وسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!
- ۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد و با آنان با هرچه نیکوتر است مجادله کن!
- ۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه‌های بهتر مقابله کن!

(پایه ۱۲، ۹۸)

۹۴. **«لَنْ يَنْجِيَنَّ النَّاسَ مِنْ تُجْرِي يَنْبِیْخِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلِيٌّ لَسَانَهُ»:**

- ۱) از مردم با اخلاص تر کسی است که چشمه‌های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!
- ۲) کسی که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود، از خالص‌ترین مردم است!
- ۳) از خالص‌ترین مردمان کسی است که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!
- ۴) کسی که چشمه‌های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از با اخلاص‌ترین مردمان است!

(پایه ۱۲، ۹۸)

۹۵. **«الغريب في هذه الظاهرة أن الأسماء متعلّقة بمياه المحيط الأطلسي الذي هو أبعد من هناك بمائتي كيلومتر»:**

- ۱) عجیب است در این پدیده که ماهیان، متعلق به آب‌های اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور از آن جاست!
- ۲) عجیب در این پدیده این است که ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس اطلسی که دویست کیلومتر دورتر از آن جاست، تعلق دارند!
- ۳) در این پدیده، شگفت‌آور است که این ماهیان به آب‌های اقیانوس اطلسی تعلق دارند که از آن جا دویست کیلومتر دورتر است!
- ۴) در این پدیده، شگفتی در این است که این ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس اطلس متعلقند که از آن جا دویست کیلومتر دور می‌باشد!

(پایه ۱۲، ۹۸)

۹۶. **«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ أَنْ يُسَبِّحُوا لِلَّهِ فِي حُرُوفٍ عَرَبِيَّةٍ وَمِنْ مُبْدِعَاتٍ غَلِيظَةٍ مِمَّا سَمِعُوهَا مِنْ قَبْلِهَا وَلِيُذَكِّرُوا الَّذِينَ نَسُوا»:**

- ۱) همراه تفکر و آموختن باش، زیرا این امور از ابتدای ظهور اسلام مورد تأکید بوده و مسلمانان به آن تشویق شده‌اند!
- ۲) تفکر و تعلیم بر تو واجب است چه این دو امر همان است که اسلام از ابتدای ظهور به مسلمانان تأکید کرده است!
- ۳) بر تفکر و آموزش متعهد باش، زیرا آن‌ها اموری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمین را بدان‌ها تشویق کرده است!
- ۴) پایبند تفکر و یادگیری باش، چه آن‌ها دو امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمانان را بدان‌ها تشویق کرده است!

(پایه ۱۲، ۹۸)

۹۷. **«قَدْ يَلْقَى الشَّابُّ نَفْسَهُ بِسَبَبِ أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرا»:**

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار می‌باشد!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(پایه ۱۲، ۹۵)

۹۸. **«الشباب الذين يعيشون في وفور النعمة يتفنون في وجه الصعاب أقل من السابقين»:**

- ۱) از جوانان آنان که در برابر دشواری کم‌تر از سایرین ایستادگی می‌کنند، در فراوانی نعمت زندگی کرده‌اند!
- ۲) جوانان همان کسانی‌اند که در وفور نعمت به سر برده و کم‌تر از سایرین در برابر سختی، مقاومت کرده‌اند!
- ۳) از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می‌کنند، مقابل دشواری‌ها کم‌تر از دیگران می‌ایستند!
- ۴) جوانانی که در وفور نعمت زندگی می‌کنند، در برابر سختی‌ها کم‌تر از دیگران ایستادگی می‌کنند!

امروز ۹۵ یا کمی تمرین

۹۹. «أ زایت أسبیر بین قطرات الماء التي تُحدِث روزنة في أسلِب الأحجار والشعبيّة المقاومة؟» آیا

- ۱) دیدهای سیبوترین قطرات آب را که با سعی و مداومت، سوراخ در سخت‌ترین صخره بوجود می‌آورد؟
- ۲) سیبوتر از قطره‌های آب دیدهای که با سعی و مقاومت در سخت‌ترین سنگها سوراخی ایجاد می‌کنند؟
- ۳) سیبری بهتر تر از قطره‌های آب دیدهای که در صخره‌های سخت با سعی و مقاومت سوراخ ایجاد می‌کند؟
- ۴) صبر این قطرات آب را می‌بینی که چنین سوراخی با سعی و مداومت در صخره‌های سخت بوجود می‌آورد؟

تازه ۶۰

۱۰۰. «ألفصل للعالم أن يفتخِر فرعه الجامعي بدقّة حتى لا يندم في المستقبل!»

- ۱) دانش‌آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود
- ۲) دانش‌آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می‌کند که در آینده دچار پشیمانی نشود
- ۳) بهتر برای دانش‌آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود
- ۴) برای هر دانش‌آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود

تمرین ۸۸

۱۰۱. «قد أثبتت الاكتشافات الحديثة أن كلاً من الألوان يفتحي في أعماق البحر، يستب جزأ من ظلمته!»

- ۱) کشفیات تازه ثبت کرده‌اند که همه رنگهای پنهان، علتی برای تاریکی در اعماق دریاها می‌باشند
- ۲) در کشفهای تازه ثبت شده است که هر رنگ مخفی در عمق دریا، سبب قسمتی از تاریکی آن می‌شود
- ۳) اکتشافات جدید ثبت کرده است که هر یک از رنگها که در اعماق دریا پنهان می‌گردد، قسمتی از تاریکی آن را سبب می‌شود
- ۴) در اکتشافهای جدید ثبت شده است که همه رنگها که در اعماق دریا مخفی شده‌اند باعث جزئی از ظلمت دریا می‌گردند

تمرین ۸۸

۱۰۲. «لا تُترك الدنيا للخصول على الآخرة» عین الخطأ عن مفهوم العبارة:

- ۱) لا تحصل على الآخرة إلا بترك الدنيا
- ۲) يجب أن تكون الدنيا وسيلة لكسب الآخرة
- ۳) يجب عليك أن تعمل في الدنيا للآخرة
- ۴) يكتسب ما في الآخرة بما في هذه الدنيا

■ اقرأ النّص التالي ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النّص:

🌿 حينما نذهب إلى المناطق الحارة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد، وبعد أن نتقرب منها، نرى أشجار النخل الجميلة، كما أنّ لهذه الشجرة أهمية ماديّة كبيرة، حيث يشكّل نوع منها في بعض المناطق أساساً لمعيشة الكثير من السكان، كما أنّه غذاء رئيسي في بعض المناطق الصحراوية، وبعض أثمارها تجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى

للنخل أنواع مختلفة، حيث يوجد حوالي ۱۵۰۰ نوع يختلف مع بعضها؛ فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (= يُعدّ) من أهمّها، و نخيل الزّيت الذي يستعمل في صنع الصابون و موادّ التجميل

يبلغ ارتفاع النخل ۲۷ متراً و جذعه خشن جدّاً، لآته عبارة عن بقايا فسن النخل الذي يسقط أو يُقطع عند نموّ الشجرة الكثيراً

تمرین ۹۸ یا ۲۲ صبیح

۱۰۳. عین الصحيح:

- ۱) تجفّف التمر في المناطق التي يُرسل إليها
- ۲) نرى النخل جدّاً من البعيد و من القريباً
- ۳) إنّ كان التمر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى
- ۴) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلا التمر

۱۰۴. عین الصحيح عن شجرة النخل:

- ۱) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن فصولها أكثر طولاً و خشونة
- ۲) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة ولكن أثمارها من نوع واحد
- ۳) لا منطقة في الأرض إلا و فيها التمر يُعرف كمادّة غذائيّة
- ۴) أهمّ أنواعها نخيل التمر و نخيل الزّيت

۱۰۵. عین الخطأ: من فوائد النخل أنّه

- ۱) مناظره رائعة جدّاً في المناطق الحارة التي لا نرى فيها أشجاراً خضراء
- ۲) مادة غذائيّة مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاء رئيسيّاً
- ۳) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل في زينة و تجميل الناس
- ۴) تُستخدم ثمرته في الموادّ التي نحن بحاجة إليها للتظافّة

۱۰۶. عین الخطأ: جذع النخل خشن جدّاً لآته

- ۱) يفرق رأس الفسن و انتهاؤه فيقطع رأسه فقط
- ۲) عندما يعبّ الفسن لا يسقط من الجذع إلا رأسها
- ۳) يقطع الفلاحون الفسن القديم بعض الأحيان و يبقى أثمارها
- ۴) النخل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط

■ عین الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي

۱۰۷. و نشاهد:

- ۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصليّة: ن ش ه) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- ۲) فعل متعدّد - للمتكلم مع النبر - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ۳) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فَاعِل») - مجهول / فعل و نائب فاعله «مناظر»
- ۴) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من باب مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

١٠٨. «أرسل»:

- ١) فعل مضارع - للثانية - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً
- ٢) فعلٌ لازمٌ - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن إفعال) / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً
- ٣) للثانية - مزيد ثلاثي (ماضيه: «أرسل») - متعدّد / فعلٌ و الجملة فعليةً
- ٤) فعلٌ مجهولٌ - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل) / فعلٌ و مع نائب فاعله جملةً فعليةً

١٠٩. «ارتفع»:

- ١) معرّبٌ - مذكّر - مصدر (من باب انفعال) / فاعلٌ لفعل «يبلغ»
- ٢) اسمٌ - مفرد - مصدر (من وزن افتعال) / فاعلٌ لفعل «يبلغ» و مرفوع بالضمة
- ٣) مذكّر - فعله «ارتفع» على وزن «انفعال» / مضافٌ و المضاف إليه «النخل»
- ٤) جمع مكسّر أو تكسير - حروفه الأصلية «ر ف ع» / مفعولٌ و منصوب بالفتحة

١١٠. عَيْنُ الضَّمِّ:

(النظر ٩٨)

- ١) «الغبية» هي أن تذكر الآخرين بما لا يكرهون!
- ٢) «الصيت» هو الذي قد خرجت روحه من بدنه و لا ينتسب!
- ٣) «التجنّس» سعيٌ لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبائح الأمور!
- ٤) «الحجرات» جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بالعروس!

(النظر ٩٨)

١١١. «_____ الناس طلبوا من الحكومة أن _____»:

- ١) قيمة / يزداد / تقلها
- ٢) ثمن / كثرت / تكثرها
- ٣) أسعار / ارتفعت / تخفها
- ٤) نفود / يرتفع / تملأها

(النظر ٩٨)

١١٢. عَيْنُ الضَّمِّ (في التفضيل):

- ١) لا شك أن لغة القرآن أبلغ من جميع اللغات الأخرى!
- ٢) إن أختي الصغرى هي التلميذة الكبرى في الصف!
- ٣) معلمونا في المدرسة من أفضل معلمي البلاد!
- ٤) هذه التلميذة صغرى من زميلاتنا في الصف!

(المرج لا تشبه النظر ٩٨)

- ١) الشيخ أكرم هؤلاء الفقهاء (٢) أأ أعلم أن هذا ليس مفيداً!
- ٢) هو عصى رأيه فندم على عمله! (٤) الإجابة الحسنى تتعلق بأخي!

(النظر ٩٨)

١١٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ١) أتقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه!
- ٢) كان بين أسدقائي من هو أنجح التلاميذ!
- ٣) أعلم أن من جمع علم الناس إلى علمه فهو عليهما!
- ٤) إن اللون الأبيض أحسن لون لألبسة الممرضات!

(المرج لا تشبه النظر ٩٨)

١١٤. عَيْنُ الضَّمِّ عن اسم التفضيل:

- ١) الحديقة الصغرى مع الأشجار العثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأثمار!
- ٢) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان في حياتنا!
- ٣) إن الأعمال التي نعملها لكسب الخلال أفضل من بقية أعمالنا!
- ٤) ساءت تفكرنا في اليوم الواحد أقل من نومنا عادة!

(النظر ٩٨)

١١٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «اسم التفضيل»:

- ١) أفضلنا من يحبون العلم و يعملون به!
- ٢) أحب المعلمين الذين يدفعون الناس بأعمالهم!
- ٣) حسن الخلق أفضل الأعمال عند الله من عباده!
- ٤) أحب إخواننا من يترشدوننا إلى فهم عيوبنا بكلام لين!

(النظر ٩٨)

١١٦. عَيْنُ كَلِمَةِ «الخير» ليست اسم التفضيل:

- ١) الخير في ما وقع!
- ٢) خير الناس من يجبر نفسه على الخيرا!
- ٣) خير الأعمال أوسطها!
- ٤) أحب أن أقوم بخير الأعمال في حياتنا!

(النظر ٩٨)

١١٧. عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ:

- ١) هو من مثالتنا! (٢) يمشون في مساكنهم!
- ٢) هو من مفاخر أممنا! (٤) مصالح الأمة نحفظها!

(النظر ٩٨ لا تشبه النظر ٩٨)

١١٨. عَيْنُ الضَّمِّ في ضبط حركات الكلمات:

- ١) كانت مكتبة جدي ساوير في خوزستان أكبر مكتبة في العالم!
- ٢) تمتع هذه الجائزة في كل سنة إلى من يفيد البشرية!
- ٣) بدأ الفلاح يفتكر في سبب ذلك و يراقب المزرعة!
- ٤) سمع الدلفين يتوقى سمع الإنسان عشر مرات!



اول

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

- ۱۴ = ۲ «میزان: ترازو» سایر گزینه‌ها از اعضاء بدن هستند
و «رجل، یلها - آستان؛ دندان‌ها - لسان؛ زبان»
- ۱۵ = ۳ «طارة: هواپیما»
(۱) جمار: خر - ثعلاب: روباه‌ها (۲) ذئاب: گرگ‌ها - تصغیر: گنجشک‌ها
(۳) غزلان: آهوها (۴) أسد: شیر - قط: گربه
- ۱۶ = ۲ «قیمت آن پیراهن زنانه شصت و پنج هزار تومان است»
ترجمه عبارت در صورت سؤال به همراه سایر گزینه‌ها خریدار وارد مغازه
می‌شود و قیمت‌های شلوارها را از فروشنده می‌پرسد پس فروشنده به او
می‌گوید (۱) شلوار مردانه نود هزار تومان است (۲) شلوار زنانه هفتاد و هفت
هزار تومان است (۳) قیمت‌ها از چهل و پنج هزار تا نود هزار تومان است
- ۱۷ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود اسم تفضیل به همراه
مضاف الیه جمع «أَحَبُّ عِبَادِ دُوسْتِ دَاشْتَنِی تَرِینِ بَنگَلَن» - اسم تفضیل به همراه
مضاف الیه ضمیر متصل «أَتَقَمُّهُمُ سَوَدَمَنْدَتَرِینِ شَانِ سَوَدَمَنْدَتَرِینِ آن‌ها»
- ۱۸ = ۱ به اسم تفضیل در این عبارت توجه شود: «أَثْقَلُ وَنِ سَکِینِ تُو نُزْ
(اسم تفضیل با حرف جرّ «وَن» به شکل صفت برتر با پسوند «ن» ترجمه می‌شود)»
- ۱۹ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عَلَمْنَا أَنْ لَا تُرْفِعَ بِرِ مَاسْتِ کِه
بِالَا نَبْرِیمِ نَباید بِالَا بَبْرِیمِ (عَلَمْنَا + أَنْ + لَا + فِعْل مَضارع)» - فِعْل مَضارع «نَتَّکَلَّمُ»
سخن می‌گوییم» - جمع مکسر «أَصْوَاتُ صَدَاهَا» - «مَتَقَّ بِالَا وَ» - اسم تفضیل به
همراه مضاف الیه «أَرْفَعُ الْأَصْوَاتِ بِالَا تَرِینِ صَدَاهَا»
- ۲۰ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عَلَمْنَا أَنْ لَا تَمْشِ بِرِ مَاسْتِ
کِه رَاه تَرَوِیمِ نَباید رَاه بَرَوِیمِ (عَلَمْنَا + أَنْ + لَا + فِعْل مَضارع)» - فِعْل مَضارع منفی
«لَا یُحِبُّ دُوسْتِ نَمی‌دارد» - اسم جمع مذکر سالم «الْمُتَّکَبِّرِینَ مَغْرُورِینَ» مغروران
متکبران»
- ۲۱ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود اسم مفرد «هَلِجِ اِین» -
جمع مکسر یا صفت «الْمَوَاطِئُ الْقَمِئَةُ» پندهای ارزشمند» - اسم مفرد یا صفت
«نَعْمُودُجَةُ تَرَوِیْقَةُ» نمونه‌ای پرورشی» - فعل لازم (ناگذر) که با توجه به فاعل جمع
ترجمه می‌شود «لَبِثْتُمُ دَیْنًا تَا» - راهنمایی شوند» - «كَلَّ» بر سر اسم جمع «كُلُّ
الْقَبَائِبِ هَمَّة جَوَانِن»
- ۲۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود فعل ماضی که طبق فاعل
خود به صورت جمع ترجمه می‌شود «يُحِبُّهُ دُوسْتِ دَارِنْد» - فعل ماضی با صفت
حرف «أَنْ» بر سر آن «أَنْ يَقْتَمُوا» که تقدیم کنند (که + مَضارع التزانی)» - کلمه
«كَلَّ» + اسم جمع مکسر: همه پدران» - «تَجَلَّوْهُمُ الْقَمِئَةُ» تجویزهای ارزشمندشان
(اسم جمع مکسر «مُضَاف و مَوْسُوف» + مضاف الیه «ضَمِیر» + صفت «

- ۱ = ۲ «وَقَمِئَةُ: ارزشمند» ترجمه عبارت: «پندهای ارزشمند از حکیمان
فایده زیادی برای همه جوانان دارند»
- ۲ = ۱ «وَأَقْتَنُونِ: هنرها» ترجمه عبارت: «نقاشی از هنرهای سوختند برای
فرزندشان است»
- ۳ = ۲ «الْإِحْتِمَالُ: صرفه‌جویی / استیلا: مصرف کردن» ترجمه عبارت
«صرفه‌جویی در مصرفی گاز کاری منطقی است»
- ۴ = ۲ «الْمُنْكَرُ: کار زشت» ترجمه عبارت: «کار زشت در آموزش‌های
دین‌های الهی منع شده است»
- ۵ = ۱ «خَذَّ: گونه، روی، چهره» ترجمه عبارت: «با تکرر رویت را از مردم
برنگردان»
- ۶ = ۲ «مُقْتَصِدٌ: صرفه‌جو» سایر کلمات مناسب جای خالی هستند
ترجمه عبارت با سایر گزینه‌ها «به راستی خداوند هر دشمن‌گویی / خودپسندی /
فخرپوشی را دوست نمی‌دارد»
- ۷ = ۲ «نزدیک شدن به فرومایگان» سایر کلمات مناسب فرزندانشان
هستند (۱) توجه به ورزش (۲) احترام به قانون (۳) مطالعه کتاب‌ها
- ۸ = ۴ ترجمه عبارات به همراه کلمات مناسب آن‌ها: الف) با دوستم تماس
گرفتم. به من گفت خودرویت را به ایستگاه (موقوف) تعمیر خودروها بدم
ب) ما باید تکالیفمان را با دقت انجام دهیم (أَنْ نَقْفَلُ) پس به خانمان برویم
ج) ترازو (المیزان) وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیاء است
د) لباس‌های جدید را با قیمت‌هایی (أَسْفَلُ) گران از مغازه خریدم
- ۹ = ۴ «تَرَبُّوتٌ: پرورشی - تَفَاهُتٌ: فرهنگی»
ترجمه عبارت: پروردم در استان یزد کار می‌کنم در حالی که او مسئول یک مؤسسه
پرورشی فرهنگی است.
- ۱۰ = ۱ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها (۲) قَدْ تَعَلَّمْتُ بِادِگَرْتِه
است «قَدْ + ماضی: ماضی نقلی» (۳) سَأَلْتُكَ: عوض خواهم کرد «سَأَلَ +
فعل مضارع متکلم واحد مستقبل (آینده)» (۴) اِنْتَكَسَرْتُ: شکسته شدید
فعل ماضی است.
- ۱۱ = ۲ شکل درست ترجمه: «استغفیری: آموزش بخوبی فعل امر دوم
شخص مفرد است» سایر فعل‌ها درست ترجمه شده‌اند.
- ۱۲ = ۱ «بِهْتَدِي = یَرشَدُ راهنمایی می‌شود» مترادف هستند نه متضاد.
سایر گزینه‌ها درست هستند (۲) رَفَعَ بِالَا بَرْدٌ عَنِ فُضِّ: پایین آورد (۳) أَرَادُوا:
فرومایگان عَزَّ أَفْئِلُ: شایستگی (۴) لِنَعْتَدُ دُورَ شَدَّ عَزَّ اقْتَرَبَ: نزدیک شد
- ۱۳ = ۲ «مَعْرُوبٌ: بنفیه = مُخْتَلٌ: خودپسند» سایر گزینه‌ها (۱) حَقٌّ =
اِسْرَعُ: شتاب (۲) اَنْكَرُ = اَفْجَعُ: زشت‌تر، زشت‌ترین (۴) عَالِيٌّ: گران عَزَّ وَخِصٌّ: ارزان

۲۳ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «قَدْ شَبَّهَ» تشبیه کرده است. (قَدْ + ماضی؛ ماضی نقلی). فعل مضارع مفرد و متعدی (گذرا) «يُرْفَعُ» بالا می‌برد. اسم مفرد با ضمیر متصل در نقش مفعول «ضَوْكَةُ صَدَائِشِ رَا» - مضاف و مضاف الیه مفرد «صَوْتُ الْجَمَارِ: صدای خر»

۲۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع متعدی «لَا يَجِبُ» درست نمی‌دارد - لَا يَحْفَظُ عَلَيَّ: از ... نگهداری نمی‌کند. - الْمَلَايِقُ: نماز - اسم با ضمیر متصل «وَقْتِهَادِ وَقْتِش» وقت خودش. در گزینه (۳) به اشتباه «اللَّهِ خَدَاوَلِدِ رَا» مفعول و «مَنْ: کسی که» فاعل در نظر گرفته شده است.

۲۵ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِلْمَا، قَطْعًا» در اول عبارت - فعل ماضی معلوم با ضمیر متصل «بِتَحْتِي» مرا فرستاد. - فعل مضارع معلوم اول شخص مفرد «لَمْ تَمُزْ» تا کامل کم (ر + مضارع: تا + مضارع التزامی)

۲۶ = ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَسْرُلُ» نازل می‌کند غرو می‌فرستد. - اسم با ضمیر متصل «سَكَيْتَنَّهُ أَرَامَشِش» آرامش خود. - اسم تفضیل با مضاف الیه «أَتَقَى عِبَادِي» پرهیزگارترین بندگانش. - جمع مکتوب با ضمیر متصل «عِبَادِي» بندگانش، بندگان خود

۲۷ = ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی استمراری «كَانَتْ» یتذہبُنْ می‌رفتند. - اسم تفضیل «أَكْبَرُ» که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود.

۲۸ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَغْضَبُنْ» بایسین بیابور. - اسم با ضمیر متصل «صَوَلْتَنَدِ صَدَائِتْ» - اسم تفضیل که بعد از آن جمع مکتوب در نقش مضاف الیه آمده «أَنْكَرُ الْأَصْوَاتِ» بدترین صداهای

۲۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل که بعد از آن مضاف الیه آمده است «أَعْلَمُ النَّاسِ: داناترین مردم» - اگر بعد از اسم «مَنْ» فعل مفرد بیاید «کسی که» ترجمه می‌شود. - فعل مضارع سوم شخص مفرد «تَزِيدُ» می‌افزاید. - ترجمه «الناس: مردم» در جمله دوم

۳۰ = ۱ شکل درست ترجمه: «بهتر از: بهترین» چون بعد از «خَيْرُ» مضاف الیه «أَحْسَنِينَ» آمده اسم تفضیل است، بنابراین باید به شکل صفت برترین ترجمه شود. سایر گزینه‌ها درست است.

۳۱ = ۲ شکل درست خطا در ترجمه: «کار: کارها (الأمر)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۳۲ = ۲ شکل درست خطا: «إِدَا: پند (أَعْلَمُ: فعل امر است)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۳۳ = ۲ شکل درست خطا: «نِيكُو: نیکوتر (أَحْسَنُ: اسم تفضیل است)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۳۴ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها (۱) «می‌سوزد» می‌سوزاند (تَسْوِدُ: فعل مضارع است) (۲) «دیدار می‌کنم: دیدار خواهیم کرد (تَسَلَّطْنَا: فعل مستقبل (آینده) است)» «أَشْفَ الثَّانِي عَشْرَ: کلاس نوزدهم (۳) «است» دارد (حرف جر «بِ» بر سر اسم در اول جمله اسمیه)

۳۵ = ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «تکلیف می‌دهند تکلیف داده می‌شود (يُكَلِّفُ: فعل مضارع مجهول است)» در ضمن حرف «به» به قبل از «قداز» باید منتقل شود (۲) «اخلاق خوب، بهترین اخلاق (أَحْسَنُ الْأَخْلَاقِ) اسم تفضیل با مضاف الیه آمده است که به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود» (۳) «صناعت می‌کند: صناعت خواهد کرد (سَيُصْنَعُنْ: فعل مستقبل (آینده) است)»

۳۶ = ۲ شکل درست خطا: «آرزو می‌کند: آرزو کرده است (قَدْ آتَى: به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۳۷ = ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «دشنام داد: دشنام نداد (مَا سَبَّ): (۲) «پخته می‌شود: پخته شد (طَبَخَ: ماضی مجهول است)» (۳) «رستوران: رستوران‌ها (الْمَطْلَعُ: جمع مکتوب است)» - «باز می‌شود: باز می‌شوند (تَفَتَّحَ: فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است و باید طبق نایب فاعل خود «الْمَطْلَعُ»، به صورت جمع ترجمه شود)

۳۸ = ۲ شکل درست خطا: «کار خوب: بهترین کار (خَيْرُ الْعَمَلِ: مضاف و مضاف الیه است بنابراین «خَيْرُ» اسم تفضیل با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۳۹ = ۱ شکل درست خطا: «خواستم: می‌خواهم (أَرِيدُ: فعل مضارع اول شخص مفرد است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند

۴۰ = ۲ به این موارد توجه شود: «بِه مِنْ دَلَدِ أَعْطَانِي / مَتَحْتِي (فعل ماضی للغائب / اللغاية + نون و قایم + ضمیر «ي» - «همکار آن فروشنده زَمِيلٌ ذَلِكَ الْبَالِحِ / زَمِيلَةٌ تِلْكَ الْبَالِغَةِ (فعل در ترکیب اضافی + اسم اشاره / مبتدا در ترکیب اضافی + اسم (اشاره)» - «شالواری: سروالاً أَفْضَلُ / سروالاً أَحْسَنُ (اسم نکره + صفت)» - «شالواری: سروالاً أَفْضَلُ (جمع مکتوب + مضاف الیه به صورت ضمیر متصل)

۴۱ = ۴ «کوه دماوند بلندترین کوه در جهان است» که در واقع بلندترین کوه اورست است. سایر گزینه‌ها بر اساس حقیقت درست هستند (۱) هر کس اخلاقی بد باشد خودش را عذاب می‌دهد (۲) انسان عاقل چیزها را به اندازه توانش می‌خرد (۳) کتابخانه چندی شاپور بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود!

۴۲ = ۲ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است» از نظر مفهوم عبارت «دشمن دانا» به از دوست نادان» مناسب آن است.

۴۳ = ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کنند» که به صداقت دوست در برخورد با اخلاق درست و نادرست دوستش اشاره دارد، از نظر مفهوم عبارت «دوست تو کسی است که به تو راست بگوید (با تو رو راست باشد) نه کسی که تو را تصدیق کند» (کارهای نادرست تو را تأیید کند)» به آن نزدیک‌تر است. ترجمه سایر گزینه‌ها (۱) دوست‌طبع‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سؤمندترینشان برای بندگانش است (۲) به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان را بنده خود کنی (۳) دانشمندی که از علش بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عابد است!

دروک مطلب

فرزندان زینت زندگی دنیا هستند. تربیت (پرورش) فرزندان همان پایه و اساس در تشکیل جامعه‌ای سالم است.

تربیت کودکان در اوایل عمرشان تلاشی دو برابر را از مادر می‌خواهد. تقریباً بعد از سال سوم، بر پدر لازم است که به مادر در این تربیت کمک کند. تربیت اسلامی برای فرزندان یکی از اولویت‌ها نزد والدین در جامعه ما شمرده می‌شود. زیرا تربیت اسلامی درست و سالم برای فرزندان علت اصلی در خوشبختی این فرزندان در دنیایشان و در آخرتشان به شمار می‌آید از جمله آن‌ها: تأکید بر راستگویی و امانت‌داری، دروغ نگفتن و احترام به والدین است. از وظایف پدر و مادر، احترام به فرزند در مقابل دیگران است. صفاقت میان والدین و فرزندان همان وسیله نزدیک شدن به فرزندان است.

پدران و مادران همیشه فرزندان‌شان را به یادگیری دانش‌ها و هنرهای سودمند، دور شدن از فریادها و نزویک شدن به شایستگی‌ها و مطالعه کتاب‌ها و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق راهنمایی می‌کنند. از کودکان امروز دانشمندان و بزرگان فردا ساخته می‌شود. این‌ها همان کسانی هستند که کشورمان را در آینده اداره خواهند کرد (خواهند چرخاند).

۴۴ - ۳ «پرورش کودکان در اوایل عمرشان تلاشی دو برابر را از پدر می‌خواهد» در حالی که طبق متن، این تلاش باید از طرف مادر باشد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) یکی از اولویت‌ها در جامعه ما پرورش اسلامی برای فرزندان است؛ (۲) صفاقت میان والدین و فرزندان همان وسیله نزدیک شدن به فرزندان است؛ (۴) تأکید بر راستگویی و امانت‌داری از تربیت اسلامی است.

۴۵ - ۲ بر اساس متن «پدران و مادران فرزندان‌شان را به یادگیری هنرهای سودمند راهنمایی می‌کنند». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) مصرف زیاد آب؛ (۳) بی‌احترامی به قانون؛ (۴) دور شدن از شایستگی‌ها.

۴۶ - ۱ کودکان امروز نمی‌توانند کشورمان را در آینده اداره کنند؛ در حالی که طبق متن، کودکان امروز کشور ما را در آینده اداره خواهند کرد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) احترام به فرزند در مقابل دیگران از وظایف والدین است؛ (۳) از کودکان امروز دانشمندان فردا ساخته می‌شوند؛ (۴) پرورش فرزندان همان اساس در تشکیل جامعه سالم است.

۴۷ - ۲ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها:
 (۱) فعل معلوم + فعل مجهول / فاعله «التربیة» + نائب فاعله «التربیة»
 (۲) اسم فاعلی + اسم تفضیل (۳) لازم + متعدی

دروک مطلب

به راستی دنیا از سختی‌ها و مشکلات خالی نمی‌شود و انسان در زندگی‌اش همیشه با مشکلات روبرو می‌شود پس بر او لازم است که اخلاقی نیکو داشته باشد تا تنها نشود. از پیامبر گرامی روایت شده که هر کس اخلاق بد باشد خودش و دیگران را عذاب می‌دهد ولی خوش اخلاقی دوستی را تثبیت می‌کند. هر چیزی در طبیعت خندان است پس گل خندان است و جنگل‌ها و دریاها و رودها و آسمان و ستارگان و پرندگان همه‌شان خندان هستند و همین‌طور انسان بنا به طبعش (خویش) خندان است. هر انسانی دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند، هر کس اخلاقش خوب باشد، دینش را حفظ می‌کند و راه‌های زندگی برای او آسان می‌شود. پس دنیا و آفرینش‌هایش را زیبا می‌بیند همان‌گونه که آفریده شده‌اند. هر کس اخلاق بدی داشته باشد دوستش را از دست می‌دهد؛ زیرا آن‌ها به خاطر

بدی اخلاقش کار خوب او را نمی‌بینند. رسول خدا ﷺ فرمود: «بناخلاقی عمل را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه عمل را فاسد می‌کند». پس هرگاه خواستی به زندگی لبخند بزنی پس با بناخلاقی بجنگ. از پیامبر روایت شده که او فرمود: «چیزی در ترازو سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست» و همچنین فرمود: «پرهیزگاری و خوش اخلاقی باعث رفتن آمت من به بهشت است».

۴۸ - ۲ «فقط خوش اخلاقی آمت را به بهشت می‌برده» که بر اساس متن «خوش اخلاقی و تقوی» علت رفتن آمتش به بهشت است. سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست هستند: (۱) بناخلاقی علت فاسد شدن (تباهی) عمل است؛ (۳) هر کس اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می‌دهد؛ (۴) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است.

۴۹ - ۲ «دین مؤمن با خوش اخلاقی حفظ می‌شود». سایر گزینه‌ها بر حسب متن درست نیستند: (۱) کارهای خوب با بناخلاقی دیده می‌شوند؛ (۲) گاهی در زندگی بناخلاقی لازم است؛ (۳) هر کس اخلاقش نیکو شود دنیا را زیبا نمی‌بیند.

۵۰ - ۲ «بناخلاقی در عمل به عمل تشبیه می‌شود». در حالی که در متن به «سرکه در عمل» تشبیه شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) انسان دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند؛ (۲) خوش اخلاقی راه‌های زندگی را آسان می‌کند؛ (۳) خوش اخلاقی دوستی بین مردم را استوار می‌کند.

۵۱ - ۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) فاعل + مفعول
 (۳) مبتدا + فاعل (۴) مجهول + معلوم / مع نائب فاعله + مع فاعله

۵۲ - ۳ جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) الشَّابِکَة: جوانان؛ و مفرد آن «الشَّابِکَة» (۲) اساتید استادان؛ و مفرد آن «أستاذ» (۳) الأُمُور: کارها؛ و مفرد آن «الأمر».

۵۳ - ۲ سه جمع مکسر در این عبارت آمده است: «أَصْفَاءَ دُوسْتَانِ» و مفرد آن «صَدِیق» - «زَمَلَاءَ» هم‌شاکردی‌ها؛ و مفرد آن «زَمِیل» - «أَقْرِبَاءَ خَویشتادندان؛ و مفرد آن «قَرِیب» - جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) الأَولَاد: پسران و مفرد آن «الأب» - اولاد: فرزندان؛ و مفرد آن «وَلَد» (۲) الأَرَاذِل: فریادها؛ و مفرد آن «الأَرذَل» - الأَفْئِیل: شایستگی‌ها؛ و مفرد آن «الأَفْئِیل» (۳) الأَصْوَات: صداها؛ و مفرد آن «الصَّوْت» - «الْحَمِیر»: خران؛ و مفرد آن «الحمار».

۵۴ - ۲ «أَزْوَاقُ» اینی» بر رنگ دلالت دارد، نه برتری. سایر گزینه‌ها اسم تفضیل هستند: (۱) أكثر: بیش‌تر، بیش‌ترین (۲) أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین (۳) أعلم: داناتر، داناترین

۵۵ - ۳ «مَنفَع» جمع مکسر «مَنفَعَة» و به معنی «سود» است بنابراین بر مکان دلالت نمی‌کند. سایر گزینه‌ها اگر به مفرد بروند همگی بر وزن «مفعل» و اسم مکان هستند: (۱) «مَنکَایب» جمع مکسر و مفرد آن «مَنکَیْب» (۲) «مَلَایِب» جمع مکسر و مفرد آن «مَلَیْب» (۳) «مَعَالِیل» جمع مکسر و مفرد آن «مَعَمَل».

۵۶ - ۲ در این سؤال مؤنث کلمات مورد نظر است و «آخر» اسم فاعل است بنابراین مؤنث آن «أخِرَة» می‌شود. «آخری» سایر گزینه‌ها همگی اسم تفضیل هستند و مؤنثشان بر وزن «فَعْلَی» به طور صحیح آمده است.

۵۷ - ۱ «غَلِیة بالآثر» بالاترین اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَی» است و مدکر آن «أعلی» بر وزن «أفعل» است. سایر گزینه‌ها «سَوَاد» سیاه - «بِضَاء» سفید - «سَفراء» زرد - بر وزن «فَعَلَة» بر رنگ دلالت می‌کنند بنابراین اسم تفضیل نیستند و مدکر آن‌ها «أَسْوَد» - «أَبْض» - «أَسْفَر» بر وزن «أفعل» هستند.

۵۸ = ۲ «أَعْظَمُ» بزرگترین / «أَخْفَى» مخفی‌ترین» بر وزن «فعل» اسم تفضیل هستند. **توجه:** بعد از اسم تفضیل «أَخْفَى» مضاف الیه به شکل ضمیر آمده بنابراین در آخر با الف «أَخْفَاهُمْ» نوشته شده است.

۵۹ = ۲ «الأعلون» جمع و مفرد آن «الأعلى»، اسم تفضیل است. در گزینه (۳) «أَكْمَلَتْ» کامل کردم» بر وزن «الفعل» فعل ماضی از مصدر بر وزن «افعال» است. در گزینه (۴) «أَمَلْتُ» می‌ختم» فعل مضارع لُزَل شخص مفرد است.

۶۰ = ۲ «الخبز» یا حرف «ال» در اول آن، به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست. در سایر گزینه‌ها بعد از «خبر» حرف جر یا مضاف الیه آمده و اسم تفضیل است. (۱) خَيْرٌ مِن: بهتر از (۲) خَيْرَ الشُّرَيْبِ: بهترین [از میان] دو بدی (۳) خَيْرٌ مِن: بهتر از

۶۱ = ۲ بعد از «خبز» حرف جر آمده و اسم تفضیل است «خَيْرٌ مِن: بهتر از». در سایر گزینه‌ها «خبز» به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست. (۱) الخَيْرُ: خوبی (۲) الخَيْرُ: خوبی (۳) انسان برای هر خوبی، خوبی می‌بیند

۶۲ = ۲ «أَصْلَحَ» اصلاح کند» فعل ماضی بر وزن «افعل» و از مصدر «اصلاح» است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل وجود دارد. (۱) بعد از «خبز» حرف جر «ون» آمده و اسم تفضیل است «خَيْرٌ مِن: بهتر از» (۳) بعد از «خبز» مضاف الیه آمده «خبز الطالب: بهترین دانش‌آموز» (۴) أَفْضَلُ: برترین

۶۳ = ۲ «تَرَفَّدَ» از کلاه» بر وزن «تفعل» و اسم مکان است.

۶۴ = ۲ «مَفَاتِيحُ» جمع مکسر و مفرد آن «مفتاح: کلید» اسم مکان نیست. جمع‌های مکسر بر وزن «مفاعیل» در سایر گزینه‌ها اسم مکان هستند. (۱) مغازن (مخزَن: انبار (۲) المصابع (المصاع: آب انبار (۳) المنازل (المَنَزِل: خانه

۶۵ = ۲ اسم تفضیل مؤنث «كَبْرَى» چون بدون «ال» یا بدون مضاف الیه آمده، باید مذکر «أكبر» باشد. اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها صحیح به کار رفته است.

۶۶ = ۲ «لَا يَكْلَفُ» یا کسر (ـ) عین‌الفعل، مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۷ = ۲ مصدر فعل «تَعَلَّمَ» «تعلّم» است نه «تعلیم». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۸ = ۲ تمامی فعل‌ها ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها (۱) اِنْتَجِرْنَ: امر - اِنْتَجِرُوا: ماضی - تَكْتَبُوا: ماضی و همچنین امر. (۳) تَنْصَحِينَ / تَلْقَبِينَ: مضارع - تَحْرِكِينَ: ماضی و همچنین امر. (۴) تَسْلُوْنَ / تَعْتَبِدْنَ: مضارع - تَكَاتِبَنَّ: ماضی

۶۹ = ۱ «بَشَّرَ» بشارت داد» ماضی بر وزن «بشعل» و از باب «فعلال» است. در سایر گزینه‌ها: (۲) اِنْتَقَلَتْ: ماضی بر وزن اِنْتَقَلَ و از باب «فعلال» است. (۳) اِسْتَفْعَزَ: ماضی بر وزن اِسْتَفْعَلَ و از باب «فعلال» است. (۴) اِسْتَفْعَلَتْ: ماضی بر وزن «فعلال» و از باب «فعلال» است.

۷۰ = ۲ در سایر گزینه‌ها فعل‌هایی که بعد از حرف «ن» آن‌ها حرف «ت» آمده بر وزن اِنْفَعَلَ هستند. (۱) اِنْتَحَرَ (۲) اِنْتَهَرَ (۳) اِنْتَهَبَ

۷۱ = ۲ در سایر گزینه‌ها، حرف «س» جزء حرف اصلی است بنابراین بر وزن «فعلال» هستند. می‌توان گفت در مصدرهایی که بعد از حرف «ت» سه حرف باقی می‌ماند، وزن اِنْفَعَلَ، و اگر چهار حرف باقی بماند، وزن اِسْتَفْعَلَ است.

۷۲ = ۲ شکل درست فعل بر اساس ضمیر، «هَنَّ يُجَالِسُنَ». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۷۳ = ۲ فعل مضارع مستقبل «سَوْفَ أَخْرَجُ» مجهول است. در سایر گزینه‌ها حرکت عین‌الفعل در فعل‌های مضارع «لَا تَلْقَبُوا - لَا تَنْصُرُ - يُجِبُّ - أَنْ يَأْكُلَ» دلیل بر معلوم بودن آن‌ها است.

۷۴ = ۱ حرکت عین‌الفعل در فعل مضارع «يُرِيَسَلُ» دلیل بر معلوم بودن آن است. در سایر گزینه‌ها: (۲) يُرِزِقُونَ: مضارع مجهول (۳) أُورِثَتْ: ماضی مجهول (۴) خُلِقَتْ: ماضی مجهول است.

۷۵ = ۲ «يَدْخُلُونَ» فعل مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۷۶ = ۱ «تَحَوَّلَ» فعل مضارع معلوم است. بنابراین فاعل آن «أَبِشَقَّة» مشخص و شناخته شده است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول هستند و فاعلشان ناشناخته است: (۲) يَعْرِفُ: مضارع مجهول (۳) أَخَذُوا: ماضی مجهول (۴) أَنْزَلَ: ماضی مجهول.

۷۷ = ۲ ضمیر متصل «نا» به فعل امر چسبیده است. بنابراین نقش «مفعول» دارد «أَنْتَرْنَا: ما را یاری کن». نقش سایر گزینه‌ها درست است.

۷۸ = ۲ فقط یک جمله فعلیه در گزینه‌ها داریم، بنابراین «مَنْ» فاعل برای فعل «لَا يَتَلَمَّ» است.

۷۹ = ۲ «المؤمنين» بعد از حرف جر، نقش مجرور به حرف جر را دارد نه صفت. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۰ = ۲ «أَجَدًا» یا حرکت تنوین فتنحه (ش) نقش مفعول را در جمله فعلیه دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «غَيُوبٌ» یا حرکت فتنحه (ـ) نقش مفعول را در جمله دارد نه فاعل. (۲) المَرءُ: مضاف الیه (۴) أَوْسَطُهُ: خبر.

۸۱ = ۲ «الكلبي» مضاف الیه برای «وَسْرٌ» است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۲ = ۱ «يَأْكُلُ» خبر به شکل فعل برای اسم قبل از خود «الْحَسَنَةُ مَهْتَدَا» است. نقش کلمات در سایر گزینه‌ها: (۲) الْحَسَنَاتُ: مفعول برای فعل «يَأْكُلُ» (۳) التَّوَرُّ: فاعل برای فعل «تَأْكُلُ» (۴) الْحَمَلَةُ: مفعول برای فعل «تَأْكُلُ»

۸۳ = ۲ «جَلِمَ» مفعول برای فعل «جَمَعَ» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۴ = ۱ «فَبِخ» مفعول برای فعل «يَسْتَرْ» است. در سایر گزینه‌ها: ۲ و ۴ فعل وجود ندارد. (۳) فعل «يَسْتَفْتُونَ» ناگذر است و مفعول ندارد.

۸۵ = ۲ ضمیر متصل «ی» در صورتی مفعول است که جزء شخص فعل نباشد و به معنی «به من، مرا» است «أَدْخِلْ + ن + ی: اَدْخِلْنِي: مرا وارد کن». در سایر گزینه‌ها: (۱) اِشْتَرَى: خریده فعل ماضی سوم شخص مفرد و ضمیر «ی» در «أَبِي» و «أَخْتِي» مضاف الیه است. (۲) ضمیر «ی» در اَكْتَبِي: بنویس فعل امر دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است. (۳) ضمیر «ی» در لا تَطْبَعِي: چاپ نکن فعل نهي دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است.

۸۶ = ۲ «فِي سَبْعَةِ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ» - «الْتَّلَامِيذُ: مبتداء» و «يَجْتَوُونَ: خبر». در سایر گزینه‌ها بعد از جار و مجرور، فعل «يَنْزِلُ - يَحْضُرُ - لا يَمْعَلُ» آمده بنابراین جمله فعلیه محسوب می‌شوند.

۸۷ = ۲ در این عبارت، صفت وجود ندارد؛ ولی «خَيْرٌ» اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَمَانَةُ - الْخِيَاةُ: مفعول / شَرُّ: اسم تفضیل (۲) شَرُّ: اسم تفضیل / الْبَهَائِمُ: مجرور به حرف جر (۳) أَكْبَرُ: اسم تفضیل و هم‌چنین نقش خیر را برای «سورة» دارد.

۸۸ = ۲ صفت در سایر گزینه‌ها: (۱) الْمَجْدَةُ: صفت برای «الْفَلَاخُ» (۲) قَلِيلٌ: صفت برای «مَطْعَمٌ» (۳) السَّادِسُ: صفت برای «الْيَوْمُ»

۸۹ = ۲ در ترکیب: «مَضَلْنَا الْقَبِيحَ»، «مَضَلٌ: مضاف و موصوف» - «نَا» مضاف الیه - الْقَبِيحُ: صفت؛ ترجمه آن: عمل زشت ما. در سایر گزینه‌ها یک اسم، صفت و مضاف الیه را با هم ندارد.

۹۰ = ۱ «أَرْحَضَ» - «أَرْحَضَ» اسم تفضیل مذکر بر وزن «أَفْعَلَ» است و عین الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت فتحه (ت) می‌گیرد.

۹۱ = ۲ «الْوَالِدَانُ» - «الْوَالِدَانُ» اهراب، فاعل، مرفوع به علامت الف [و نون کسره دار (ن)] است.

۹۲ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ تَكَرَّرَ قَدْ + فعل مضارع» گاهی ناپسند می‌شمارد؛ شاید ناپسند بشمارد؛ گاه زشت می‌پندارد؛ - فعل متعدی دو مفعولی «جَعَلْتُ خَيْرًا لِلنَّاسِ» را برای تو خیر قرار داده است.

۹۳ = ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «أَفْعُ: فرا بخوان، دعوت کن (ردگزینه‌های (۳ و ۴))» و اسم تفضیل در نقش خیر «أَحْسَنُ: نیکوتر است»؛ بهتر است [ردگزینه‌های (۳ و ۴)] - مضاف و مضاف الیه «زَيْتُكَ (اسم + ضمیر)؛ پیوردگارت» - «الْحَسَنَةُ: نیکو»

۹۴ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «أَخْلَسَ النَّاسُ (اسم تفضیل + مضاف الیه): خالص‌ترین مردم» (ردگزینه ۱) - فعل مضارع لازم «تَجَرَّى: جاری می‌شود» روانه شود (ردگزینه‌های (۲ و ۳)) - اسم معرفه «الْحِكْمَةُ: حکمت» - ترجمه ضمیر متصل «ه» در ترکیب اسفلی «إِسْلَمَهُ زَيْتُكَ»

توجه: فعل مضارع بعد از اسم موصول «مَنْ» می‌تواند به صورت مضارع اخباری یا مضارع التزامی ترجمه شود.

۹۵ = ۲ به این موارد توجه شود: «الْقَرِيبُ فِي: عجیب در، شگفت در» - «هَذِهِ الظَّاهِرَةُ (اسم اشاره + مثال الیه): این پدید» - «أَنَّ الْأَسْمَالَكُ: این است که ماهیان، که ماهیان» - «وَلَاةُ «این» در «این ماهی‌ها، این ماهیان» در گزینه‌های (۳ و ۴) اضافه آمده است - «المحيط الأطلَسِي: اقیانوس اطلس» - «وَأَبْعَدُ (اسم تفضیل): دورتر»

۹۶ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: مصدر «تَكَلَّمَ: آموختن، یادگیری (ردگزینه‌های ۲ و ۳)» - فعل ماضی گذرا «قَدْ شَجَّحْتُ: تشویق کرده است (قد - ماضی ماضی نقلی: ردگزینه‌های ۱ و ۲)» - اسم منتهی و نكرة «أَمْرَانِ: دو امری (ردگزینه‌های ۱ و ۲)»

۹۷ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم معرفه «الْقَاتِبُ: جوان (رد سایر گزینه‌ها، کلمه «أَنْ» در گزینه‌های (۱) و (۲)» و کلمه «يَكُ» در گزینه (۴) اضافه آمده» - «قَدْ يَلْقَى: گاهی می‌پندارد (قد + مضارع، ردگزینه ۲)» - اسم نكرة «بَطْرٌ: چاهی (ردگزینه ۲)»

۹۸ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَعْمَلُونَ: زندگی می‌کنند» (ردگزینه‌های ۱ و ۲) - «الْأَسْبَابُ: جویانی که (رد سایر گزینه‌ها)».

۹۹ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل همراه حرف جر «أَصْبَرُ بَيْنَ: صبورتر از» - اسم تفضیل همراه مضاف الیه «أَصْلَبُ الْأَحْبَارِ: سخت‌ترین صخره‌ها، سخت‌ترین سنگ‌ها».

۱۰۰ = ۲ با توجه به اسم تفضیل «الْأَفْضَلُ: بهتر است» [گزینه‌های (۱) و (۲)] رد می‌شوند. در گزینه (۴)، کلمه «هَر» و «این» اضافه آمده است.

۱۰۱ = ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ أَتَيْتُهَا: ثبت کرده است (ماضی نقلی؛ البته در این مورد از باب افعال است و باید به گذرا بودن آن توجه شود، رد سایر گزینه‌ها)» - «كُلٌّ مِيزٌ: هر یک از (رد سایر گزینه‌ها)»

۱۰۲ = ۱ ترجمه عبارت «دُنْيَا» را برای به‌دست آوردن آخرت رها نکن؛ در مفهوم، فقط با گزینه (۱) «آخرت را جز با ترک دنیا به‌دست نمی‌آوری» تناسب ندارد. سایر گزینه‌ها از نظر مفهوم با عبارت صورت سؤال تناسب دارند (۲) «دنیا باید وسیله‌ای برای کسب آخرت باشد» (۳) «تو باید در دنیا برای آخرت کار کنی» (۴) «آن چه در آخرت کسب می‌شود با آن (دولت به آن) چیزی است که در این دنیا است»

درک مطلب

هنگامی که به مناطق گرمسیر می‌رویم، گاهی منظره‌های جذابی را از دور مشاهده می‌کنیم و پس از این‌که به آن‌ها نزدیک می‌شویم، درختان زیبایی خرما را می‌بینیم. همان‌طور که این درخت اهمیت مادی بزرگی دارد نوعی از آن در برخی مناطق پایه و اساسی برای گذران زندگی بسیاری از ساکنان را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که آن (خرما) غذای اصلی در برخی منطقه‌های صحرایی است و بعضی از میوه‌هایش خشک می‌شود و به مناطقی دیگر فرستاده می‌شود. خرما، انواع گوناگونی دارد تا جایی که نزدیک به ۱۵۰۰ نوع یافت می‌شود که با یکدیگر فرق دارد یکی از انواع آن درخت خرمایی (تمر) است که از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید و خرماي روغن که در ساختن صابون و مواد آرایشی به کار گرفته می‌شود.

ارتفاع درخت خرما به ۲۷ متر می‌رسد و تنه آن بسیار خشن است زیرا آن (تنه) عبارت از بقایای شاخه خرمایی است که هنگام رشد زیاد درخت می‌افتد یا بریده می‌شود.

۱۰۳ = ۲ «خرما را از دور و نزدیک جذب می‌بینیم» ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۱) خرماي «تمر» در مناطقی که به آن فرستاده است، خشک می‌گردد؛ (۲) اگر خرماي «تمر» پایلی برای گذران زندگی باشد، به مناطق دیگر ارسال نمی‌شود؛ (۳) بعضی از ساکنان مناطق صحرایی فقط می‌توانند خرماي «تمر» بخورند؛

۱۰۴ - ۲ سوال: «گزینه صحیح را درباره درخت خرما مشخص کن.» پاسخ: «مهم‌ترین انواع آن، خرماي «تمر» و خرماي «روغن» است.»
ترجمه ساير گزينه‌ها:

- ۱) ارتفاع آن به بيست و هفت متر مي‌رسد اما شاخه‌هايش بلندتر و خشن‌تر است.
- ۲) انواع گوناگون آن به هزار و پانصد تا مي‌رسد اما ميوه‌هايش از يك نوع است.
- ۳) هيچ منطقي در زمين نيست مگر اين‌كه در آن خرماي «تمر» مانند ماده غذايي شناخته مي‌شود.

۱۰۵ - ۲ سوال «كدام گزينه نادرست است؟» از فايدمهاي درخت خرما اين است كه آن «ماده غذايي مفيدي است كه در مناطق سردسير رشد مي‌كند و ميوه آن غذاي اصلي به شمار مي‌آيد»
ترجمه ساير گزينه‌ها:

- ۱) منظره‌هاي آن در منطقه‌هاي گرمسيري كه در آن‌ها درختان سوزي نمي‌روند، بسيار زيبا است.
- ۲) از ميوه آن موادي ساخته مي‌شود كه در آراستگي و زيبايي مردم به كار مي‌رود.
- ۳) ميوه آن در موادي كه ما براي پاكيزگي به آن‌ها احتياج داريم به كار گرفته مي‌شود.

۱۰۶ - ۲ سوال: «گزینه نادرست را مشخص کن.» تنه درخت خرما بسيار خشن است زیرا «درخت خرما در آفرينش خود اين چنين است و آن چيزي است كه از تنه‌هايي كه مي‌افتد باقي مي‌ماند»
ترجمه ساير گزينه‌ها:

- ۱) سر شاخه و پايين آن فرق دارد پس فقط بالاي آن بريده مي‌شود.
- ۲) هنگامی که شاخه خشک می‌شود، فقط بالای آن از تنه می‌افتد.
- ۳) کشاورزان گاهی اوقات شاخه قدیمی را می‌برند و اثر آن باقي می‌ماند.

۱۰۷ - ۲ تجزيه و تركيب كامل كلمه «شاهيد» فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي (مصدره «مُشَاهَدَةٌ» من باب «مُفَاعَلَةٌ»، حروفه الأصلية «ش ه د») - معلوم / فعل و مع فاعله (ضمير «تَحْنُ» المستتر) جملة فعلية و مفعوله «مناظر»

۱۰۸ - ۲ تجزيه و تركيب كامل كلمه «تُرْسَلُ» فعل مضارع - للفاعلية - مزيد ثلاثي (ماضيها: «أُرْسِلُ» مصدره «إِرْسَالٌ» و من باب «إِفْعَالٌ»، حروفه الأصلية: «ر س ل») - مُشْعَدٌ (كُنْفَرًا) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية [توجه: نائب فاعل در فعل مجهول «تُرْسَلُ» ضمير مستتر «هُوَ» است.]

۱۰۹ - ۲ تجزيه و تركيب كامل كلمه «ارْتَفَعَ» اسم - مصدر (فعله «ارْتَفَعَ» من وزن «ارْتَفَعْلٌ» و من باب «ارْتِفَاعٌ»، حروفه الأصلية: «ر ف ع») - مفرد - مذكر - معرب - [معرّفٌ بالإضافة / فاعل لفعل «يَبْلَغُ» و مرفوع بالضمّة و مضافٌ إليه «الشَّخْلُ»]

۱۱۰ - ۱ «شبهت آن است که دیگران را به چیزی یاد کنی که ناپسند نمی‌دارند» این تعریف برای غیبت نادرست است. ساير گزينه‌ها درست هستند. ۲) مرده، همان کسی است که روحش از بدنش خارج شده است و نفس نمی‌کشد. ۳) جاسوسی کردن: تلاش برای فهمیدن امور دیگران است. در حالی که آن، از کارهای زشت است. ۴) حجرات: جمع حجره است و آن سوره‌ای در قرآن معروف به عروس است.

۱۱۱ - ۲ جای خالی اول و دوم باید از نظر جنس (مذكر و مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع) یکی باشند. «أسمار» جمع غیرعقل و در حکم مفرد مؤنث است و با فعل خود «ارْتَفَعْتُ» که مفرد مؤنث است، تناسب دارد. در ساير گزينه‌ها:

- ۱) «قيمة» مؤنث و فعل «يزداد» مذكر است. ۲) «لمن» مذكر و فعل «كثرت» مؤنث است. ۳) «نقود» جمع غیرعقل و در حکم مفرد مؤنث است. اما فعل «يرتفع» مذكر است.

در جای خالی سوم چون «الحكومة» مفرد مؤنث است، فعل آن به صورت مؤنث می‌آید که از نظر جنس در هر چهار گزینه صحیح است.

۱۱۲ - ۲ شکل درست خطا: «ضفري من ← أصغر من» برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز اسم تفضیل بر وزن «أفقل» به کار می‌رود. ترجمه عبارت: «این دانش‌آموز [دختر] کوچک‌تر از هم‌شاگردی‌های خود در کلاس است.» در ساير گزينه‌ها اسم تفضیل «أبْلَغُ من - الشُّفْرى (در نقش صفت) - أفْضَلُ (مفرد آن «أفْضَلُ»» به طور صحیح به کار رفته‌اند.

۱۱۳ - ۲ «الْحَسَنِي» بر وزن «قُلْتِي» اسم تفضیل مؤنث است. در گزینه (۱) «أَكْرَمُ» گرامی داشت: فعل ماضی مفرد مذكر غایب (للفاعل) است. در گزینه (۲)، «أَعْلَمُ» می‌دانم: فعل مضارع متکلم وحده است.

۱۱۴ - ۲ «أعلم» در این گزینه اسم تفضیل نیست، بلکه فعل مضارع در صیغه للمتكلم وحده به معنای «می‌دانم» است.

در ساير گزينه‌ها اسم تفضیل آمده و بعد از خود مضافیه دارد: «أَنْقِي» پرهیزگارترین، «أَنْجَحُ» موفق‌ترین و «أَحْسَنُ» بهترین «سگی اسم تفضیل‌اند.

۱۱۵ - ۲ اسم تفضیل در مقام مقایسه برای مذكر و مؤنث، یکسان و بر وزن «أفقل + من» می‌آید؛ بنابراین «أفْضَلُ من» به جای «فْضَلِي» من» صحیح است.

۱۱۶ - ۲ «أَجِبْتُ» دوست دارم» فعل مضارع صیغه للمتكلم وحده است. در ساير گزينه‌ها «أفانيل: شایستگان» جمع مکسر و مفرد آن «أفْضَلُ»، «أفْضَلُ» سنگین‌ترین و «أَحْبَبْتُ» دوست‌داشتنی‌ترین» اسم تفضیل هستند.

۱۱۷ - ۱ «الخبر» با حرف «ال» آمده و به معنای «خوبی» اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: «خوبی در چیزی است که رخ داده است» در ساير گزينه‌ها «خبر» اسم تفضیل است. ۲) خبر القاس: بهترین مردم - ۳) خبر الأصال: بهترین کارها - ۴) خبر الأعمال: بهترین کارها -

۱۱۸ - ۲ «مَسَاكِينُ» جمع مَكْسَرٍ «مَسْكَنٌ»، اسم مکان است و بر مکان دلالت می‌کند. مواردی که در گزينه‌های دیگر احتمال اشتباه می‌رود: ۱) «مَقَابِلُ» اسم فاعل از ثلاثي مزيد است. ۲) «مَسَافِرُ» مایه‌های افتخار» جمع مَكْسَرٍ «مَفْخَرَةٌ» است. ۳) «مَصَالِحُ منافع» جمع مَكْسَرٍ «مَفْصَلَةٌ» است.

۱۱۹ - ۲ شکل درست خطا: «يَتَفَكَّرُ ← يَتَفَكَّرُ» فعل مضارع معلوم از باب «تَفَعُّلٌ» و بر وزن «يَفْعَلُ» است که عین‌الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت کسره (ب) می‌گیرد - «يُرَاقِبُ» ← يُرَاقِبُ» فعل مضارع معلوم از باب «مُفَاعَلَةٌ» و بر وزن «يَفْعَلُ» است که عین‌الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت کسره (ب) می‌گیرد.



اول

سوالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف) ترجمه کلماتی آتی تحت خط، (کلماتی که زیر خط خط است، ترجمه کن.)

- ۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُّ كُلَّ مُخْتَلِفٍ فَخُورٍ» / _____
 ۲- يَمُرُّ الشَّرَّوَالُ فِي ذَلِكَ الشَّتَجْرِ وَخَيْشٍ / _____
 ۳- الْاِقْتِسَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْكَهْرِبَاءِ نَافِعٌ / _____
 ۴- الْمُؤْمِنُونَ نَاهُونَ عَنِ الشُّكْرِ / _____
 ۵- إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الشَّلَاةُ / _____
 ۶- دَخَّ شَاتِمَتُ مَهَانًا / _____

ب) اکتب في الفراغات الكلمات المترادفة والكلمات المتضادة: (کلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.)

إهتدى / أفضى / أقمض / أقمضت بنفسه / استعز / ابتعد / الأفاضل / احسن / الأئمة / الكالي / إغفر / سئل / الإفخ / الغير
 أفضى / الأفاضل / الأئمة / إغفر / استعز / ابتعد / احسن / الأفاضل / الكالي / إغفر / سئل / الإفخ / الغير

- ۷- _____ = _____
 ۸- _____ = _____
 ۹- _____ = _____
 ۱۰- _____ = _____
 ۱۱- _____ = _____
 ۱۲- _____ = _____
 ۱۳- _____ = _____
 ۱۴- _____ = _____
 ۱۵- _____ = _____
 ۱۶- _____ = _____

ج) عین الکلیمه آتی لا تناسب الکلیمات الأخری: (کلمه‌ای را که متناسب با کلمات دیگر نیست، مشخص کن.)

- ۲۱- الشروال القمص القتان الشکوت
 ۲۲- الذئب أليفة الخشب الحديد
 ۲۳- الثمايل الحمير الثعالب الثعلب
 ۲۴- الحد الأنتان اللسان الفرح

د) اکتب مفرد أو جمع الکلیمات: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۲۵- الذن: _____
 ۲۶- الشروال: _____
 ۲۷- الشعر: _____
 ۲۸- الجار: _____
 ۲۹- أفسان: _____
 ۳۰- الخلق: _____
 ۳۱- الأستاد: _____
 ۳۲- الأفضل: _____
 ۳۳- التوعظه: _____
 ۳۴- المصنع: _____
 ۳۵- المصعب: _____
 ۳۶- التوقف: _____
 ۳۷- المفتاح: _____
 ۳۸- التهانج: _____
 ۳۹- المياد: _____
 ۴۰- الأعمال: _____
 ۴۱- الرجال: _____
 ۴۲- الأصوات: _____
 ۴۳- الأيام: _____
 ۴۴- الغيوبه: _____
 ۴۵- الحمير: _____
 ۴۶- الأولاد: _____
 ۴۷- القنازل: _____
 ۴۸- الأقران: _____
 ۴۹- الأشهر: _____
 ۵۰- الموازين: _____

مهارت ترجمه به فارسی

ه) ترجمه عبارات الثالثه: (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۵۱- في القرآن الكريم ترى «لعمان الحكيم» يقدّم لابنيه مواظف فتمتد
 ۵۲- وعلينا أن نكون شعثين إلى الأعمال الصالحة وصابرين على المشاكل والشدائد
 ۵۳- يجب الأب والأم ونية أولادهما في الاهتمام بالرياضة ومطالعة الكتب.
 ۵۴- الحكمة تتمر في قلب المتواضع، ولا تتمر في قلب المتكبر الجبار.
 ۵۵- «أرسل الله سبحانه على رسوله وعلى المؤمنين»
 ۵۶- على الإنسان أن يتواضع أمام أساتذته وأصدقائه وجيرانه وكل من حوله.

- ۶۴- «وَ لَقَدْ فِي مُشْيِكَ وَ تَفَضُّشِ مِنْ سَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَسْوَابِ لَسَوْتُ الْحَمِيرِ»
 ۶۵- «وَ أَضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ لِيَنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»
 ۶۶- كانت مكتبة جندي سلور في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم.
 ۶۷- «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ»
 ۶۸- أسخط المؤمنين الشيطان بالشمس و علق بالأحق بالشكوت سنة
 ۶۹- أعطى البائع المشتري بيروااً بسعر خمسة و ثمانين ألف تومان.
 ۷۰- أنت تستطيع أن تشتري ملابس أفضل من متجر صديقي

- ۵۷- يجب أن لا توقع سوتنا فوق صوت من نتكلم معه
 ۵۸- إن الله يحب من يحافظ على الصلاة في وقتها.
 ۵۹- «وَ لَا تَضَعْ حَدَثَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحَأً...»
 ۶۰- هذا الكلام نموذج تروبي لبهتدي به كل الشباب.
 ۶۱- الشكوت خير من الكلام، لأن الشكوت ذهب و الكلام فضة.
 ۶۲- يرضى الوالدان الأولاد دائماً إلى الأعمال الصالحة كتعلم العلوم النافعة و التقرب إلى الأفاضل.
 ۶۳- إن الله لا يحب كل مجب بنفسيه، إذن علينا أن لا نتكبر على الآخرين.

۱ انتخاب الترجمة الصحيحة: (ترجمة صحيح را انتخاب کن.)

- ۷۱- أفضل الناس أنفسهم للناس.
 ۱) بهترین مردم سوهمندترینشان برای مردم است.
 ۲) غداوة العاقل خير من صداقة الجاهل.
 ۱) دشمنی دانا بهترین دوستی نادان است.
 ۷۲- خي على خير القملي.
 ۱) به سوی کار خوب شتافت.
 ۲) بهترین مردم برای مردمشان سوهمند هستند.
 ۲) دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.
 ۲) به سوی بهترین کار بشتابد.

۲ كمل القراءات في الترجمة الفارسية: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۷۴- قد شبة الله كلام من يوقع ضوثة دون دليل منطقي بصوت الجمار.
 خداوند _____ کسی را که بدون دلیل منطقی _____ را بالا میبرد به صدای _____
 ۷۵- «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِعَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»
 و با آن‌ها به روشی که _____ است، ستیز کن. به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد _____ است.
 ۷۶- أعلم الناس من جمع جملة الناس إلى عليه.
 مردم کسی است که دانش مردم را به دانش _____ افزود (بیفزاید).
 ۷۷- والدي يشتغل في مؤسسة تروبية ثقافية.
 پدرم در یک مؤسسه _____ کار می‌کند.

مهارت شناخت و کاربرد قواعد

۱ ترجم الكلمات التي تحتها خط: (کلمات را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)

- ۷۸- استخراج خمسة أسماء تفضيل من القرآن. _____
 ۷۹- استنفر الله. _____
 ۸۰- أياهم الإمتحان كانت تقرب. _____
 ۸۱- إنكسر الزجاج. _____
 ۸۲- البائع سوف يتبادل الملابس. _____
 ۸۳- أعطيني بيروالاً. _____
 ۸۴- هل تعلمتم النروس. _____
 ۸۵- «زينا اغفر لنا كذوبنا» _____
 ۸۶- قد تمنى المعلم لنا النجاح. _____
 ۸۷- سئلني بكم. _____

۲ ترجم اسم التفضيل و اسم المكان: (اسم تفضیل و اسم مکان را ترجمه کن.)

- ۸۸- يا أسمع السامعين. _____
 ۸۹- تنقل التلالا التغط إلى المخازن. _____
 ۹۰- أحب بياد الله إلى الله أنفسهم ليعاد. _____
 ۹۱- يا أحسن الخالقين. _____
 ۹۲- الغمائل ذهبوا إلى المنصع. _____
 ۹۳- يا أرحم الراحمين. _____
 ۹۴- الشكوت خير من الكلام. _____
 ۹۵- شر الناس ذو الوجهين. _____
 ۹۶- أصديقاني ذهبوا إلى المنصع. _____
 ۹۷- «وَ الْأَخِيْرَةُ خَيْرٌ وَ أَنْهَى» _____

عَيْنُ نَوْعِ الْأَعْمَالِ ثُمَّ تَرْجِعُهَا: (اوع فعلها را مشخص کن سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

- ٩٨- ما أرضى المؤمنين زينة يميل الجلم / ١٠١- لا تسليط بالشيازة /
 ٩٩- سوف أعلم الدروس. / ١٠٢- أحسين إلى الفقراء /
 ١٠٠- الأتلاء كانوا يتمازجون مع بعضي. / ١٠٣- تستودع التلميذة المعلمة.

عَيْنِ الْمُحَلِّ الإِعْرَابِي لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَقٌّ: (نقش کلماتی را که زیرش خط است، مشخص کن.)

- ١٠٤- عدوة المائل خير من صدقة الجاهل. / ١٠٧- أفضل الأعمال التكتب بين الخلال. /
 ١٠٥- «لا يتكف الله نفساً إلا وسماها» / ١٠٨- «لا تعلم من في السموات والأرض القريب إلا الله» /
 ١٠٦- الشكوت ذهب و الكلام يشد. / ١٠٩- حسن الخلق يصف الدين.

عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ فِي كَلِمَةِ عِبَادَةٍ ثُمَّ تَرْجِمُ ذَلِكَ الْفِعْلَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (فعل مجهول را در هر عبارتی مشخص کن سپس آن فعل را به فارسی ترجمه کن.)

- ١١٠- إنما يمشي لأنتم مكارم الأخلاق. / ١١٢- بلغ صوت الشفيقون. /
 ١١١- «فأولين يدخلون الجنة ولا يتظنون شيئاً» /

عَيْنِ اسْمِ التَّضْمِينِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ ثُمَّ تَرْجِعُهُمَا: (اسم تضمین و اسم مکان را مشخص کن، سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

- ١١٣- ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن. / ١١٧- أكتبر المكتبة في العالم القديم في جندي سلور. /
 ١١٤- «رب المشرق والمغرب» / ١١٨- هو أعلم للذهاب إلى التطعيم. /
 ١١٥- خبز الأمور أوسطها. / ١١٩- تفكر ساعة خير من عبادة سبعين سنة. /
 ١١٦- شر الناس من لا يمتنع الأمانة. / ١٢٠- أشقيل في مطبخ الجامعة.

مهارت درک و فهم

إِجْعَلْ فِي الذَّاكِرَةِ الْعَدَّةَ الْمُنَاسِبَةَ: (در دایره عدد مناسب را وارد کن.)

- ١٢١- الأستاذ ○ بن العلابي الطويلة ذو ألوان مختلفة.
 ١٢٢- الشروال ○ هو الذي لا يرى لأحد عليه حقاً.
 ١٢٣- الصلاة ○ ظهور الصباح.
 ١٢٤- الجواز ○ هو لرتائق من عمل الخير.
 ١٢٥- الفلق ○ صوتة رفيع جداً.
 ١٢٦- الكتف ○ هو خيول مكاف و كذات.
 ١٢٧- التكتب الخلال ○ هو الذي يتدرب.
 ١٢٨- التستيد ○ هو صوت الدين.

إِقْرَأِ النَّصْءَ ثُمَّ عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْحَقَّ حَسَبَ هَذَا النَّصْءِ: (متن را بخوان، سپس طریق این متن درست و نادرست را مشخص کن.)

- «الآباء والأهالي يريدون أولادهم دائماً إلى الأعمال الضالحة، الإبتعاد عن الأراذل، التقرب إلى الأفاضل، مطاقفة التكتب و احترام القانون، دلقمان الحكيمه
 تقدم لابنه مواضع قيمه و يستطيع أن يستفيد كل من منها في تربيه أولاده، إن الله يحب من يحافظ على الصلاة في وقتها، علينا أن نتواضع أمام
 الآخرين، فقد قال الإمام الكاظم (ع): «الحكمة تعرف في قلب المتواضع و لا تعرف في قلب المتكبر الجبار»، إن الله لا يحب كل معجب بنفسيه»
 ١٢٩- علينا أن نحافظ على أداء الصلاة في وقتها. ○
 ١٣٠- شمر الحكمة في قلب المتكبر. ○
 ١٣١- قدم لقمان الحكيم لابنه مواضع قيمه ○
- ١٣٢- التكتب إلى الأراذل عمل مقبول. ○
 ١٣٣- يجب أن لا تطلع من القانون. ○

مهارت مکالمه

أجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (به سؤال‌ها پاسخ بده.)

- ١٣٢- كيف حالك؟ / ١٣٦- ما استك الكريم؟
 ١٣٥- كم شمرك؟ / ١٣٧- من أي مدينة أنت؟

هد رتَبُ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتِثَابُ سُؤَالٍ وَ جَوَاباً ضَمِيحاً وَ مِنَ الْجَوَابِ: (كلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از گفت و گو را بنویس.)

۱۳۸- ساز / أعطيتني / التَّخْفِيفُ / يَسْمَعِينَ / كُنْمُ / أَلْفَا / بَعْدُ / تَوْمَانِ / التَّبَلُّغُ / ۱۲۱.

۱۳۹- ألوان / ألون / أي / عندنا / عندكم / كل / ۱۲۱.

۱۴۰- هذِهِ / الأَسْمَاءُ / بِحَم / مِنْ / تَوْمَانِ / خَمْسَةٌ / وَ بَشِيرٍ / الْقَسَائِدُ / أَلْفَا / يَسْمَعِينَ / إِلَى / تَبْدَأُ / تَوْمَانِ / أَلْفَا / ۱۲۱.

پلخ سوالات امتحانی درس



۶۹. اتقيد (بنده)
۷۰. اتقمل (کار، عمل)
۷۱. التَّزَجُّل (مرد)
۷۲. التَّصَوُّت (صدا)
۷۳. التَّأَب (پدر)
۷۴. اتقيب (نقص، عيب)
۷۵. التَّجْمَار (خر)
۷۶. اتولد (فرزند)
۷۷. اتقتزل (خانه)
۷۸. اتقريب (خویشاوند)
۷۹. التَّشْهَر (ماه)
۸۰. التميزان (ترازو)
۸۱. در قرآن کریم لقمان حکیم را می‌بینیم که پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می‌کند.
۸۲. و ما باید به [انجام] کارهای نیک، مشتاق و بر مشکلات و سختی‌ها شکيبا باشیم.
۸۳. پدر و مادر دوست دارند که فرزندان را در توجه به ورزش و مطالعه کتابها ببینند.
۸۴. حکمت در قلب [شخص] فروتن ماندگار می‌شود، و در قلب [شخص] مغرور ستمگار زورمند ماندگار نمی‌شود.
۸۵. خداوند آرامش را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد.
۸۶. انسان باید مقابل استادانش و دوستانش و همسایگانش و خویشاوندانش و همه کسانی که اطرافش هستند، فروتن باشد.
۸۷. نباید صدایمان را بالای صدای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا ببریم.
۸۸. بی‌گمان خداوند کسی را دوست دارد که از نماز در وقت خود نگهداری می‌کند (کند).
۸۹. و با تکبر رویت را از مردم برگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی (خرامان) راه نرو.
۹۰. این سخن نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند.
۹۱. سکوت کردن بهتر از سخن گفتن است، زیرا سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.
۹۲. والدین همیشه فرزندان را به کارهای نیک مانند یادگیری دانش‌های سودمند و نزدیک شدن به شایستگان راهنمایی می‌کنند.
۹۳. به راستی خداوند هر خودپسندی را دوست نمی‌دارد؛ بنابراین ما نباید بر دیگران تکبر ورزیم.
۹۴. و در راه رفتنت میانه‌رو باش و صداپیت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها بی‌گمان صدای خران است.
۹۵. و بر آن چه (آسیبی که) بر تو وارد آمد، بردباری کن، قطعاً این از کارهای مهم است.
۹۶. کتبخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگترین کتبخانه در جهان قدیم بود.
۹۷. ای پسرکم، نماز را برای دل و به کار پسندیده فرمان بده و از کار ناپسند بازدار.

۱. خودپسند - فخر فروش
۲. مغازه - ارزان
۳. صرفه‌جویی - مصرف کردن
۴. بازاریندگان - کار زشت
۵. ستون
۶. دشنامگو - خوار
۷. التَّمَجُّبُ بِتَفْصِيهِ = التَّمُخْتَالُ (خودپسند)
۸. اسزغ = حَتِي (بشتاب)
۹. الأذْكَرُ = الأَقْبَحُ (زشت‌تر، زشت‌ترین)
۱۰. نَهِي = مَنَعَ (بازداشت)
۱۱. اغْفِرُ = اَمَفَّ (بیمار، ببخشی)
۱۲. التَّمَوِعِظَةُ = التَّمْصِيحَةُ (پند)
۱۳. التَّمَنْزِلُ = التَّبْيِيتُ (خانه)
۱۴. اِهْتَدَى بِعِ سَلِّ (راهنمایی شد به همراه شد)
۱۵. اَنْفَضَّ بِعِ اِرْتَفَعَ (پایین بیاور به بالا ببر)
۱۶. اِبْتَعَدَ بِعِ اِقْتَرَبَ (دور شد به نزدیک شد)
۱۷. الأَلْفَاذِيلُ بِعِ الأَرَاذِلِ (شایستگان به فرومایگان)
۱۸. حَسَنٌ بِعِ سَاءٌ (نیکو شد به بد شد)
۱۹. اَعَالِي بِعِ اَرْضِيحِ (گران به ارزان)
۲۰. اَلْخَيْرُ بِعِ الشَّرِّ (خوب، خوبی به بد، بدی)
۲۱. التَّسْكُوتُ: سکوت کردن - سایر کلمات لباس هستند (التَّسْوَالُ: شلوار - التَّمْيِيسُ: پیراهن مردانه - التَّمْسُوتَانُ: پیراهن زنانه)
۲۲. اَلْخَشْبُ: چوب - سایر کلمات از فلزات هستند (التَّهَابُ: طلا - التَّمْيِيسَةُ: نقره - التَّمْدِيدَةُ: آهن)
۲۳. التَّمْزَاجُ: نمونه‌ها - سایر گزینه‌ها حیوان هستند؛ (التَّمْخِيرُ: خرها - التَّمَالِبُ: روبه‌ها - التَّمَالِبُ: گرگ‌ها)
۲۴. التَّمْرَحُ: با ناز و خودپسندی - سایر گزینه‌ها اعضای بدن هستند (التَّمْدُ: گونه - الأَسْتَانُ: دندان‌ها - الأَلْسَانُ: زبان)
۲۵. اَلْفَنُونُ (هنرها)
۲۶. اَلشَّرَاوِيلُ (شلوارها)
۲۷. الأَسْعَارُ (قیمت‌ها)
۲۸. اَلجَبِرَانُ (همسایگان)
۲۹. اَلْقَسَائِدُ (پیراهن‌های زنانه)
۳۰. اَلْأَخْلَاقُ (خوی‌ها، اخلاق)
۳۱. الأَسَاتِذَةُ: الأَسَاتِيزُ (استادان، معلمان)
۳۲. الأَفْأَاضِلُ (شایستگان)
۳۳. التَّمَوَاعِظُ (پندها، اندرزها)
۳۴. التَّمْصَاعُ (کارخانه‌ها)
۳۵. اَلتَّمَالِبُ (ورزشگاه‌ها)
۳۶. التَّمَوَائِفُ (ایستگاه‌ها)
۳۷. اَلتَّمَاذِيحُ (چراغ‌ها)
۳۸. اَلتَّبْهِيَةُ (چاریا)

۶۸. مؤمن اهریمن را با خاموشی، خشمگین کرد و نلادن را با سکوت کردن در برابرش کیفر داد (مجازات کرد).
۶۹. فروشنده به مشتری شلوازی را به قیمت هشتاد و پنج هزار تومان داد.
۷۰. تو می‌توانی لباس‌های بهتری را از مغازه همکارم بخری.
۷۱. (۱) سودمندترینشان (أَنْفَعُهُمْ) اسم تفضیل است و با مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود.
۷۲. (۲) بهتر از (کلمه «خیر» با حرف «وین» آمده و اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).
۷۳. (۲) بهترین کار (کلمه «خیر» با مضاف‌الیه آمده و اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).
۷۴. سخن (کلام) - صدایش (صوت) - خر (الْجَمَارُ) - تشبیه کرده است (قَدْ شَبَّهَ) معادل ماضی نقلی فارسی است.
۷۵. بهتر، نیکوتر (أَحْسَنُ) - داناتر (أَعْلَمُ)
۷۶. داناترین (أَعْلَمُهُ) اسم تفضیل به همراه مضاف الیه است. - خود، - ش (ضمیر «ه») که به اسم متصل شده است.
۷۷. پرورشی (تربویتی) - فرهنگی (تقافیتی)
۷۸. استخراج کن (فعل امر)
۷۹. آموزش می‌خواهم (فعل مضارع)
۸۰. نزدیک می‌شد (فعل ماضی استمراری)
۸۱. شکسته شد (فعل ماضی)
۸۲. عوضی خواهد کرد، داد و ستد خواهد کرد (فعل مستقبل (آینده))
۸۳. به من بده (فعل امر با ضمیر متصل «ی»)
۸۴. یاد گرفتید (فعل ماضی)
۸۵. بیامرز (فعل امر)
۸۶. آرزو کرده است (ماضی نقلی)
۸۷. دیدار خواهیم کرد (فعل مستقبل (آینده))
۸۸. شنواترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۸۹. انبارها (اسم مکان)
۹۰. دوست داشتنتی‌ترین / سودمندترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۱. بهترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۲. کارخانه (اسم مکان)
۹۳. مهربان‌ترین، رحم‌کننده‌ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۴. بهتر، خوبتر (اسم تفضیل، بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).
۹۵. بدترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۶. ورزشگاه (اسم مکان)
۹۷. بهتر / ماندگارتر (بعد از «خیر» / «بَیْ» مضاف‌الیه نیامده است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).
۹۸. فعل ماضی منفی - خشنود نکرد
۹۹. فعل مستقبل (آینده) - آموزش خواهم داد، یاد خواهم داد
۱۰۰. معادل ماضی استمراری - با هم آشنا می‌شدند
۱۰۱. فعل مضارع نهی - سفر نکن
۱۰۲. فعل امر - نیکی کن
۱۰۳. فعل مضارع مجهول - سپرده می‌شود
۱۰۴. العاقل: مضاف الیه - صدای: مجرور به حرف جر
۱۰۵. اللذ: فاعل - نفساً: مفعول
۱۰۶. الشکوت: مبتدا - یسفا: خبر
۱۰۷. أکسب: خبر - الأخلال: مجرور به حرف جر
۱۰۸. تن: فاعل - العیب: مفعول
۱۰۹. حَسَنٌ: مبتدا - یسفا: خبر
۱۱۰. یُسفا: فعل ماضی مجهول (فرستاده شد)
۱۱۱. لا یظلمون: فعل مضارع منفی مجهول (ظلم نمی‌شوند)
۱۱۲. رَفَعَ: فعل ماضی مجهول (بالا برده شد)
۱۱۳. أقتل: اسم تفضیل (سنگین‌تر؛ بعد از آن حرف جر آمده؛ بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می‌شود).
۱۱۴. المشرق - المغرب: اسم مکان (مشرق، خاور - مغرب، باختر)
۱۱۵. خَیْرٌ: اسم تفضیل (بهترین؛ بعد از «خیر» مضاف الیه آمده است) - أوسط: اسم تفضیل (میانه‌ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده است)
۱۱۶. شَرٌّ: اسم تفضیل (بدترین؛ بعد از «شَرٌّ» مضاف الیه آمده است)
۱۱۷. أَکْبَرٌ: اسم تفضیل (بزرگ‌ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده؛ بنابراین با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود). - المکتبَة: اسم مکان (کتابخانه)
۱۱۸. أعلَمٌ: اسم تفضیل (داناتر؛ بعد از آن حرف جر آمده؛ بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می‌شود). - المَطْلَعُ (مفرد آن «المَطْلَعُ»): اسم مکان (رستوران‌ها)
۱۱۹. خَیْرٌ: اسم تفضیل (بهتر؛ بعد از «خیر» حرف جر آمده است)
۱۲۰. مَطْنِجٌ: اسم مکان (اشبوزخانه)
۱۲۱. هُوَ الَّذِي يَكْرِشُ (او کسی است که درس می‌دهد؛ الأستاذ: استاد)
۱۲۲. مِنَ المَلَابِسِ الطَّوِيلَةِ ذُو ألْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ (از لباس‌های بلند دارای رنگ‌های مختلف): السَّیْرَال (شلوار)
۱۲۳. هُوَ عَمُودُ الدِّینِ (آن ستون دین است؛ الأُتْلَافُ: نماز)
۱۲۴. صَوْتُهُ رَفِیعٌ جَدُّدٌ (صدایش بسیار بلند است؛ الجَمَارُ: خر)
۱۲۵. عَلَیْهِمُ السُّبْحُ (اشکار شدن صبح؛ أَلْفَلَقُ: سپیده‌دم)
۱۲۶. هُوَ خَیْرٌ مَنَّا وَ کَلْبٌ لهُ (او حیوانی بسیار حیله‌گر و دروغگو است؛ الكَلْبُ: روباه)
۱۲۷. هُوَ لِرَبِّیْ بِن عَمَلِ الخَیْرِ (آن روزی خواستن از کار خوب است؛ أَلْکَسَبُ العَمَلُ: کار حلال)
۱۲۸. هُوَ الَّذِي لَا یَزِيَّ لِأَخِي عَلَیْهِ حَقًّا (او کسی است که برای کسی حقی را بر خود نمی‌بیند؛ أَلْئَسْتِیْ: ستیگر)
- درک مطلب**
- پدران و مدرسان فرزندان‌شان را همیشه به کارهای شایسته، دور شدن از فرومایگان، نزدیک شدن به شایستگان، مطالعه کتاب‌ها و احترام به قانون راهنمایی می‌کنند. لقمان حکیم پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می‌کند و هر کسی می‌تواند از آن‌ها در پرورش فرزندان‌ش استفاده کند. به راستی خداوند کسی را که بر نماز در وقتش نگاهداری می‌کنند دوست دارد. ما باید مقابل دیگران فروتنی کنیم. پس امام کاظم علیه السلام فرموده است: حکمت در قلب [شخصی] فروتن ماندگار می‌شود و در قلب [شخصی] مغرور ستمکار زورمند، ماندگار نمی‌شود. به راستی خداوند هر خودپسندی را دوست نمی‌دارد.
۱۲۹. ما باید بر انجام نماز در وقتش نگاهداری کنیم.
۱۳۰. حکمت در قلب [شخصی] مغرور ماندگار می‌شود.
۱۳۱. لقمان حکیم پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم کرد.
۱۳۲. نزدیک شدن به فرومایگان کاری پسندیده (مورد قبول) است.
۱۳۳. نباید از قانون پیروی کنیم.
۱۳۴. انا بخیر. (من خوبم)
۱۳۵. عَمْرِي بِنَّةٌ عَشْرَ عَامًا (سَم شازده سال است. (شازده ساله‌ام))
۱۳۶. إسمي مُحَمَّدٌ (اسم محمد است)
۱۳۷. انا مِن شَدِيقَةِ نَورٍ (من از شهر نور هستم)
۱۳۸. كَمْ صَارَ التَّبَلُّغُ؟ أَطَهَبِي يَمَدُ التَّخْفِيفِي يَسْمَعِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. (چقدر شد؟ بعد از تخفیف نود هزار تومان به من بده)
۱۳۹. أَيُّ ألْوَانٍ يَمَدُّنَا كُلُّ ألْوَانٍ (چه رنگ‌هایی دارید؟ هر رنگی داریم)
۱۴۰. بِكَمْ تَومَانٍ هَذِهِ القَسَائِمُ؟ تَبَدُّ الأَسْعَارُ مِن خَمْسَةِ وَ سِتِّينَ أَلْفًا إِلَى يَسْمَعِينَ أَلْفَ تَومَانٍ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟ قیمت‌ها از شصت و پنج هزار شروع می‌شود تا نود هزار تومان).